

نشریه داخلی گروه علمی-تخصصی

جامعه‌شناسی مردمدار

انجمن جامعه‌شناسی ایران- شماره دوم- بهار ۱۳۹۳



سراجی ۱۱۰
مرکز پخش کیف، بنای همدان
خی وصال
۰۲۱-۸۸۶۶۶۶۶۶
۰۲۱-۸۸۶۶۶۶۶۶



نشریه علمی-تخصصی جامعه‌شناسی مردم‌مدار
انجمن جامعه‌شناسی ایران

مدیر مسئول

محمدامین قانع‌راد

سر دبیر

بهرنگ صدیقی

مدیر داخلی

فرشید مقدم سلیمی

هیأت تحریریه

مژگان انحصاری، مهران حاجی محمدیان،
صابر خسروی، متین رمضانخواه، تارا عسگری لاله،
فاطمه غلامرضا کاشی، علی محمدزاده، احمد
محمدزکی، المیرا محمدی، فرشید مقدم سلیمی

مشاوران

سوسن باستانی، محسن گودرزی

ایمیل

publicsociologygroup@gmail.com

مقاله ص. ۵

بیچاره مردم، یا چرا «جامعه‌شناسی مردم‌مدار»
بهترین معادل برای public sociology است؟

بهرنگ صدیقی

معرفی ص. ۱۴

هربرت گانس،

معرف جامعه‌شناسی مردم‌مدار

صابر خسروی

مقاله ص. ۱۶

کتاب‌های پُرفروش جامعه‌شناسی:
مطالعه‌ای اکتشافی

هربرت گانس - ترجمه تارا عسگری و فاطمه کاشی

گزارش ص. ۲۱

پژوهشگری به منزله حقّی انسانی:
تجربه کار با کودکان و نوجوانان



Best-Sellers by Sociology
An Exploratory Study

Sociology's support from the gen
in its taxpayer and other roles,
significant part on how infor
public finds sociology, and what
make of the discipline's work. S
the many things we do for vario
the general public is to inform
members through our books and
articles, this study aims to dete



مصاحبه ص. ۳

رابطه یا نظام اجتماعی
ناصر فکوهی



مصاحبه ص. ۴

پیشتازی هنرمند جامعه‌شناس
شیرین احمدنیا



جامعه‌شناسی مردم‌مدار چیست؟ ص. ۱۱

جامعه‌شناسی مردم‌مدار،
جامعه‌شناسی آگاهی بخش

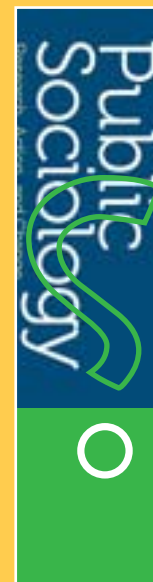
مژگان انحصاری

جامعه‌شناسی مردم‌مدار،
جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی

مهران حاجی محمدیان

جامعه‌شناسی مردم‌مدار، دانشی تعاملی
علی محمدزاده

آب و خاک و جامعه‌شناسی مردم‌مدار
فرشید مقدم سلیمی



اشاره: وقتی جامعه‌شناسان با گروه‌های متفاوت مردم صحبت می‌کنند، باید زبانی را به کار گیرند که مخاطب قادر به درک آن باشد. زبان تخصصی جامعه‌شناسان قادر به ارتباط با گروه‌های غیرمتخصص نیست. در عین حال، برخی جامعه‌شناسان بر این باورند که کنار گذاشتن زبان تخصصی و در عوض به کارگیری زبان عمومی از دقت بحث‌های جامعه‌شناسانه می‌کاهد و به این دانش لطمه می‌زند.

از دکتر ناصر فکوهی پرسیده ایم که آیا دوگانه بالا را واقعی می‌داند یا خیر و چرا؟ و اگر به این دوگانه قائل است توضیح دهد که چگونه می‌توان بین زبان عمومی و علمی توازن برقرار کرد؟ مسأله دیگری که با آقای فکوهی مطرح کرده ایم به این شرح است: زمانی که از عمومی کردن مباحث جامعه‌شناختی و سخن گفتن با گروه‌های متفاوت مردم صحبت به میان می‌آید، بلافاصله، رسانه‌ها و به ویژه روزنامه‌ها به عنوان اصلی‌ترین میانجی بین جامعه‌شناس و گروه‌های مردمی به ذهن می‌آیند. از آقای فکوهی می‌پرسیم آیا ارتباطی بین جامعه‌شناسی و روزنامه‌نگاری می‌بیند؟ در این صورت این دو چه چیزی برای تبادل با یکدیگر دارند؟

ناصر فکوهی، عضو هیأت علمی گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران و مؤسس و مدیر تارنمای انسان‌شناسی و فرهنگ پاسخ می‌دهد:

رابطه یا نظام اجتماعی

ناصر فکوهی



اگر از پارادایم اساسی علمی حرکت کنیم که علوم اجتماعی نیز بخشی از آن است، اصولاً شناخت باید بر اساس نظامی قائم به خود استوار باشد. بنابراین هدف از آن نه تعمیم نتایج به دست آمده و نه حتی کاربرد شناخت، بلکه به دست آوردن شناخت به خودی خود است. اما این پارادایم از همان ابتدای علوم اجتماعی و انسانی در قرن هجدهم و نوزدهم ابتدا از جانب کنت که اخلاق را در بالاترین رده علوم قرار می‌داد و سپس از جانب دورکیم، که بر اهمیت کاربرد علوم اجتماعی در بهبود جامعه به مثابه شرط هستی‌شناسانه آن سخن می‌گفت زیر سؤال رفت. بعدها نیز تا امروز اکثریت جامعه‌شناسان و سایر متخصصان علوم اجتماعی مفهوم شناخت برای شناخت را نپذیرفتند.

حال اگر با این نکته یا اصل اولیه توافق داشته باشیم که شناخت باید برای بهبود موقعیت‌های اجتماعی کنش (پراکسیس) به کار رود، جامعه‌شناس نه فقط باید به جامعه به مثابه موضوع پژوهش بلکه به مثابه موضوع و هدف اصلی پژوهش نگاه کند. در این صورت باید خود را جزئی از جامعه بداند؛ امری که به روش‌شناسی‌های بازتابنده اولوبیتی خاص می‌دهد. در نتیجه باید زبان‌شناختی را از این بحث استنتاج کرد که همان سخن گفتن و چگونه سخن گفتن به زبان جامعه است؛ یعنی پرهیز از خودنمایی و فخرفروشی علمی به جامعه که امری کاملاً بی‌معنا است. تصور کنید که یک جراح در رابطه با بیماری که می‌خواهد او را جراحی کند و باید او را به لحاظ روحی آماده کند یا بیماری که جراحی کرده است و باید نتایجی را به او بگوید و از او کارهایی بخواهد، زبانی نامفهوم و علمی به کار برد. این امر در واقع نه فقط نوعی تحقیر بیمار بلکه همچنین تحقیر علم است.

اما این که پرسیده‌اید رابطه با جامعه باید لزوماً از مسیر یک رسانه (مثلاً مطبوعات) برقرار شود یا مستقیم، این امر بستگی بسیار زیادی به جامعه، دوره، زمان، امکانات و غیره دارد و تفاوتی ماهوی در رابطه ایجاد نمی‌کند. برای مثال به گمان من، تفاوتی ماهوی در رابطه با مخاطب از راه روزنامه‌های چاپی و کاغذی و سیستم‌های الکترونیک نیست. اما هر کدام از این روش‌ها اقتضائات خود و روش‌های اغلب فناورانه و ارتباطاتی خود را طلب می‌کنند که باید به آن‌ها توجه داشت. حتی

در مورد زبان نیز باید به این نکته توجه داشت که نسبت به مخاطب هدف باید انتخاب شود.

از این رو، آن چه گفته شد را نباید به معنای نوعی ضرورت مطلق و ساده‌انگارانه در استفاده از یک زبان ساده و همه‌فهم در جامعه‌شناسی (که اصولاً وجود خارجی ندارد) به حساب آورد. مسئله این است که ما با چه مخاطبی در چه نظام اجتماعی و فرهنگی سر و کار داریم و با چه درجه نفوذ و چه اهدافی می‌خواهیم مسائل را با او در میان بگذاریم. از این جهت به نظر من، جامعه‌شناسی مردم‌مدار یا عمومی یا کاربردی یا هر نام دیگری که می‌توان به کاربرد جامعه‌شناسی در گفتارهای عام داد، باید دارای یک استراتژی باشد که آن را به روشنی در مدارک و اسناد مربوط به کار خود اعلام و از همان نیز تبعیت کند.

مشکل امروز ما در کشوری مثل ایران این است که اغلب کنشگران حرفه‌ای جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی فقر علمی و ناتوانی خود را در تحلیل و بیان مسائل اجتماعی و مشارکت در مباحث عمومی و رسانه‌ای پشت نوعی اشرافی‌گری آکادمیک پنهان می‌کنند، خود را بالاتر از رسانه‌ها و فهم عمومی قرار می‌دهند، و از نهادهایی مثل تدریس، مجلات علمی-پژوهشی و غیره موقعیت‌های مطلقی می‌سازند که هرگز به این شکل در جامعه علمی جهانی مطرح نبوده‌اند. هدف کنشگران ناتوان علوم اجتماعی از این کار بالا بردن آبروی خویش در سطح سیستم‌های تخصصی و عمومی است اما نتیجه‌ای که از این امر حاصل شده، بر خلاف دیدگاه سطحی آن‌ها، افزایش رتبه علمی یا موقعیت و جایگاه این علم در جامعه نبوده بلکه سقوط آزاد آن به ویژه نزد نخبگان جامعه در تخصص‌های دیگر و نزد عموم مردم در معنای عام بوده که برای این علم و آینده آن بسیار خطرناک است. از این رو، تجدید نظری جدی در این زمینه از ضروریات مطلق رشته‌های علوم اجتماعی به نظر می‌رسد.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار در واقع باید یکی از اهداف استراتژیک خود را تغییر در میدان علمی ویژه و تخصصی خود علوم اجتماعی قرار دهد که، با پیش نهادن نهادهای علمی و زبان علمی و بیان علمی و غیره، در حقیقت ضعف و جمود فکری کنشگران خود را به نمایش می‌گذارند و تصور یا، بهتر است بگوئیم، توهم‌شان آن است که سیستم اجتماعی نیز از آن‌ها تبعیت می‌کند، در حالی که سیستم اجتماعی با بی‌اعتنایی کامل از یک جامعه‌شناسی خودشیفته می‌گذرد و حتی ممکن است آن را حذف کند؛ این خطری جدی است که باید در همه علوم اجتماعی به آن توجه شود و جامعه‌شناسی مردم‌مدار به طور خاص آن را در استراتژی‌های درون علمی خود قرار دهد. بحث زبان نیز در همین چارچوب می‌تواند در مرکز یک مناقشه عمومی بین کنشگران حرفه‌ای این رشته‌های اجتماعی قرار بگیرد.

پیشتازی هنر مندِ جامعه شناس

شیرین احمدنیا

shirin.ahmadnia@gmail.com



اشاره: رشد هنر و عمومی شدن آن باعث طرح بسیاری از مسائل اجتماعی در این حوزه ها شده است. امروز مردم به واسطه هنر با جهان اجتماعی خود آشنا می شوند و در باره آن بحث می کنند. پرسش اینجا است که جامعه شناسان چگونه باید به فعالیت هنری نگاه کنند و چه نسبتی بین خودشان و آثار هنری و مردم برقرار کنند؟ و دیگر اینکه چگونه می توان بازاندیشی اجتماعی را به مدد فعالیت هنری در میان گروه های متفاوت مردم پیش برد؟ دکتر شیرین احمدنیا عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی، و مدیر گروه جامعه شناسی پزشکی و سلامت انجمن جامعه شناسی پاسخ می دهند:

تصور می کنم فعالیت های هنری با همه تنوع بیکران خود، گذشته از تاثیرگذاری بر احساسات و هیجانات و تغذیه ی روح و ذهن انسان ها، از سویی، منعکس کننده اندیشه انسانی و پیچیدگی های زندگی اجتماعی بوده و از دیگر سو، به وسیله و رسانه ای در راستای آموزش، تربیت، شکوفایی استعدادها، ژرف اندیشی، تأمل در خود و جهان اجتماعی و همچنین وسعت گرفتن افق دید و شناخت و آگاهی در جامعه انسانی تبدیل شده است. در جامعه ایرانی هم اکنون، حتی اگر فقط در عرصه تئاتر و سینما بنگریم، شاهد این هستیم که فیلمسازان و کارگردانان نمایش در ایران، به رغم محدودیت هایی که با آن مواجه بوده و هستند، هنر خویش را در خدمت انعکاس دردهای جامعه و آسیب شناسی اجتماعی قرار داده اند تا جایی که می توان گفت پیام هایی که از صحنه های سینما و تئاتر آگاهانه ذهن مخاطبان را نشانه می رود، گاه بسیار مؤثرتر از قلم روش مند و علمی دانش آموختگان عرصه معرفت علمی، و هزاران صفحه گزارش و آمار و ارقام و یافته های پژوهشی و نظری جامعه شناسانه عمل می کند و به اصطلاح، هنرمندان به خال می زنند! صحنه های نمایش، امروزه بازتاب زندگی روزمره در نهان و آشکار روابط و مناسبات خانوادگی و اجتماعی ما است و با کاربرد زبانی بس شیوا، با صحنه هایی گویا و بی پروا پرده از رازهایی بر می دارد که چه بسا، ما در زندگی واقعی از طرح آنها واهمه داریم و یا با محافظه کاری از پرداختن به آنها و رویارویی با آنها سرباز می زنیم.

من شاهد این بوده ام که چگونه هنرمندان ما با روی گشاده از حضور، مشارکت و همراهی جامعه شناسان و علمای اجتماعی استقبال می کنند و خود را فروتنانه نیازمند و طالب نظرات کارشناسانه علمای علوم انسانی و اجتماعی معرفی می کنند، و به نظر می رسد که این بار نوبت جامعه شناسان است که با تواضع بیشتری به این بیاندیشند که اگر دست در دست هنرمندان این جامعه بنهند و از رسانه قوی ای که ایشان در اختیار دارند به نفع آمال و آرمان های بشردوستانه ی خویش در جهت تغییر و اصلاح امور، در جهت کاهش دردها و انگ ها، کاهش فاصله ها و تبعیض ها، به منظور زدودن تیرگی های زندگی اجتماعی و روابط انسانی بهره گیری کنند، خود و جامعه بسیار سود خواهند برد. این کار به نوعی پیوند علم و هنر و کاربردی تر کردن دستاوردهای دانشی است که قرار نیست همچنان که تاکنون - به نظرم می رسد- بوده است، در لابلای ادبیات فاخر علمی محصور شده و راه به جایی که باید و شاید نبرد.





بیچاره مردم

یا چرا «جامعه‌شناسی مردم‌مدار»

بهترین معادل برای public sociology است؟

به‌رنگ صدیقی

behsad1@gmail.com

مدتی پیش به‌ثمر رسید و برای انتشار به نشر نی سپرده شد. در این کار بود که با گسترهٔ واژگان مطرح در آثار این حوزه مواجه شدیم و نیاز بود که برای استفاده از معادل‌هایی مناسب و یکدست طرحی تدارک بینیم. چنان که در ادامه خواهیم گفت، در این طرح نمی‌توانستیم صرفاً به اتخاذ معادلی برای public sociology بسنده کنیم. در این حوزه با مجموعه‌ای از واژگان مواجهیم، با همپوشانی‌های صوری و معنایی، که نیاز است برای مجموعهٔ آن‌ها فکری شود، وگرنه جز ابهام و اغتشاش معنایی و واژگانی در این حیطه نتیجه‌ای نخواهیم گرفت.

در واقع، برای تصمیم‌گیری در خصوص مناسبت یا عدم مناسبت یک معادل در برگردان هر واژه آن‌چه اهمیت بسیار دارد واژگانی است که به نحوی ارتباط معنایی با واژه مورد نظر دارند. معادل انتخابی باید قابلیت آن را داشته باشد تا واژگان همسایه و مرتبط با آن واژه را نیز پوشش دهد و در ضمن از اختلاط معنایی آن‌ها و بنابراین تقلیل‌گرایی واژگانی جلوگیری کند به نحوی که تا جای ممکن برای دو مفهوم غیرفارسی معادل فارسی یکسانی به‌کار نرود. با این وصف، از نکات شایان توجه در این بحث خوشه‌های واژگانی منبعث از واژهٔ public sociology یا واژگان همسایه با آن است. باید توجه داشت که واژهٔ public sociology از زمان طرح شدن تک و تنها نمانده و در زبان انگلیسی ریشه دوانده است؛ از جمله در اصطلاحاتی چون publics sociology و sociology of public(s) که پیرو این اصطلاح طرح شدند. البته واژه‌ای که در این ترکیب‌ها حساسیتی ویژه دارد و باید برایش معادل مناسبی تدارک دید واژهٔ public (در شکل اسم و صفت و جمع و مفرد) است به نحوی که در ترکیب‌های مطرح شده قابلیت کاربرد داشته باشد.

بحثی واژگانی: نسبت public، people، مردم، و مدار

به لحاظ ریشه‌شناختی، واژهٔ public از puplicus در زبان لاتین در معنای «مرتبط با مردم» ریشه گرفته است. از این رو، بر خلاف ادعای منتقدان، public را به لحاظ تبار واژگانی نه فقط نمی‌توان برکنار از people (مردم) دانست که به نظر می‌رسد پیوند میان این دو واژه چنان محکم است که جدایی انداختن میان‌شان بیش‌تر نیاز به توضیح و توجیه دارد تا ادعای طبیعی همپوشانی‌شان.

اما در زبان فارسی، یکی از شیوه‌های پسوندسازی بهره‌گیری از اسامی است. برای نمونه می‌توان به واژه/اسم «سرا» به معنای خانه اشاره کرد که با افزودن شدن به انتهای اسمی دیگر نقش پسوندی می‌گیرد و البته معنای قبلی خود را در نقش جدید حفظ می‌کند؛ نظیر فرهنگسرا (به معنای خانهٔ فرهنگ) و کاروانسرا (به معنای منزلگاه کاروان). به همین سیاق، «مدار» نیز اسم است، به معنای محور (لغتنامهٔ دهخدا) و «آن‌چه که چیزی بر آن

از مکررترین نقدهای وارد بر جامعه‌شناسی مردم‌مدار در ایران نقد بر معادلی است که برای این مفهوم رایج شده است؛ یعنی معادل «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» به جای public sociology. برخی می‌پرسند: واژهٔ «مردم» در ترجمهٔ این اصطلاح از کجا آمده است؟ چطور public به مردم‌مدار ترجمه شده است؟. برخی دیگر «مردم» را واژه‌ای می‌دانند که شایستگی ورود به ادبیات آکادمیک ندارد، جز برای نقد و اخراج از آکادمی.

اما به‌واقع، علت چنین پس‌زنی‌هایی از جانب آکادمی برای این معادل چیست؟ چنین نقدهایی تا چه میزان وارد است؟ نکند این نقد واژگانی ریشه در واهمهٔ آکادمی از «مردم» دارد؟! اهمیت پاسخ به این پرسش‌ها، علاوه بر تکرار آن‌ها در مناسبت‌ها و محافل اخیر در میان جامعه‌شناسان، به لزوم جلوگیری از دامن زدن به اغتشاش معنایی در این حوزه نیز مربوط می‌شود. در بخش‌های بعدی این یادداشت می‌کوشم به این پرسش‌ها پاسخ دهم. همچنین می‌کوشم، معادل‌های دیگری را که برای public sociology پیش نهاده شده یا می‌توان پیش نهاد بررسی کنم و نشان دهم که مناسب‌ترین معادل برای این مفهوم «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» است.

بخشی از نتایجی که در بحث واژگانی زیر طرح می‌شوند حاصل درگیری دو سالهٔ نگارنده با ترجمه و ویرایش کتاب *Public Sociology: Fifteen Eminent Sociologists Debate Politics and the Profession in the Twenty-first Century* به‌همراه گروهی از مترجمان بوده است که عاقبت



می‌گردد» (لغتنامهٔ عمید) و می‌تواند در همین معنا نقشِ پسوندی هم بگیرد. در فرهنگِ فارسیِ سخن ذیلِ این اسم/پسوند و در معنای آن این موارد ذکر شده است: «جزءِ پسینِ برخی کلماتِ مرکب که توجه و التزام به امری یا چیزی را نشان می‌دهد»، «آن‌چه یا آن که گردِ آن (او) می‌گردند»، و «معنای مجازی: حیطه». از نمونه‌های رایجِ کاربردِ این واژه در نقشِ پسوندی عبارت‌اند از: سیاست‌مدار، دولت‌مدار، قانون‌مدار، شرع‌مدار، دایرمدار، خلافت‌مدار، و کج‌مدار (برای نمونه‌های بیشتر ن.ک. لغتنامهٔ دهخدا و فرهنگِ فارسیِ سخن ذیلِ مدخلِ «مدار»). این واژگانِ مرکب هم نقشِ اسمی دارند و هم نقشِ صفتی.

بر این مبنا، معنای واژهٔ مرکبِ «مردم‌مدار»، در نقشِ صفت، عبارت است از «آن‌چه بر مدارِ مردم باشد»، و روشن است که با ریشهٔ لاتینِ واژهٔ public در معنای «مرتبط با مردم» قرابتِ معناییِ وثیقی دارد. به این اعتبار، معنایی که از واژهٔ مردم‌مدار در ترکیبِ وصفی با واژهٔ جامعه‌شناسی که «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» را می‌سازد، فهم می‌شود شکل و صورتی از جامعه‌شناسی خواهد بود که به مردم ملتزم است و آن‌چه در آن طرح می‌شود در ارتباط با مردم و از منظرِ مردم خواهد بود. به عبارتی دیگر، از این واژه می‌توان استنباط کرد که حیطهٔ موردِ بحث در این گونه از جامعه‌شناسی عبارت است از مردم و البته بحث از سایرِ امور (از جمله سیاست و اقتصاد و نظایر این‌ها) در نسبت با مردم؛ تعبیری که با ایده جامعه‌شناسی مردم‌مدار نیز منطبق است. (ن.ک. بوراووی، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۱۹۴).

دیگر معادل‌های پیشنهادی

منتقدانِ معادلِ «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» عموماً دو معادلِ جایگزین را برای public sociology پیشنهاد می‌کنند؛ «جامعه‌شناسی حوزهٔ عمومی» و «جامعه‌شناسی عمومی». در وهلهٔ نخست، ایرادِ وارد بر این دو پیشنهاد نازایی آن‌هاست. به این معنا که هیچ یک از واژگانِ همسایه با public sociology را، که در بالا آمدند، نمی‌توان از آن‌ها استخراج کرد. از جمله چطور می‌توان معادلِ «عمومی» را برای public جمع بست و مثلاً از آن معادلی برای publics sociologies ساخت؟ یا چطور می‌توان معادلِ «حوزهٔ عمومی» را برای public اتخاذ کرد و از آن هم در معادل‌سازی برای public sociology بهره گرفت و هم در sociology of public به نحوی که این دو اصطلاح در زبانِ فارسی متفاوت جلوه کنند؟ اما اگر جامعه‌شناسی مردم‌مدار را به جای public sociology بگذاریم برای برخی واژگانِ مرتبط و همسایه با آن می‌توان این

پیشنهادهای را طرح کرد:

public: عموم مردم (اسم)؛

the public: عموم مردم / امر مردمی؛

a public: گروهی از مردم؛

publics: مردمان / گروه‌های مردمی؛

the publics: عموم مردمان / امر مردمانی؛

publics sociology (ies): جامعه‌شناسی (های) مردمان مدار؛

sociology of public(s): جامعه‌شناسی مردم (مردمان / گروه‌های مردمی)

پُر واضح است که پیشنهادهای فوق فقط مربوط به ادبیاتی است که حولِ بحثِ public sociology طرح می‌شود و معادل‌هایی عام که همیشه و همه‌جا کاربرد داشته باشند نخواهند بود. البته مفاهیم و اصطلاحاتِ دیگری هم در این حوزه هستند که لازم است برای ممانعت از اختلاطِ معنایی معادل‌هایی مناسب برای آن‌ها تدارک دیده شود. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

ethnosociology: جامعه‌شناسی مردمی؛

faddish sociology: جامعه‌شناسی عوام‌زده؛

pop sociology: جامعه‌شناسی عوام‌پسند؛

general sociology: جامعه‌شناسی عمومی؛

sociology of public sphere: جامعه‌شناسی حوزهٔ عمومی؛

mass: تودهٔ مردم؛

crowd: انبوه خلق؛

grass roots: عامی؛

people: مردم؛

folk people: عوام؛

general public: عامهٔ مردم؛

ordinary people: مردمِ عادی؛

public intellectual: روشنفکرِ مردمی؛

public problems: مسائلِ عمومی

در ادامه دقیقتر به نقد دو معادلِ «جامعه‌شناسی حوزهٔ عمومی» و «جامعه‌شناسی عمومی» می‌پردازم.

علاوه بر نکات کلی فوق، ایرادی که مشخصاً بر اتخاذِ معادلِ «جامعه‌شناسی حوزه عمومی» برای public sociology وارد است اشکالی نحوی است. توضیح آن که، واژه «جامعه‌شناسی حوزه عمومی»، برخلافِ public sociology، ترکیبی اضافی است نه وصفی. بر این اساس، اصطلاحِ جامعه‌شناسی حوزه عمومی دلالت بر بخش و شعبه‌ای از جامعه‌شناسی می‌کند که قرار است به قلمرو خاصی از زندگی اجتماعی، یعنی حوزه عمومی، پردازد و آن را بررسی کند. بر این اساس، معادلِ فوق را برای sociology of public sphere می‌توان به کار برد نه برای public sociology. این در حالی است که public sociology، و معادلِ «جامعه‌شناسی مردم‌مدار»، هر دو ترکیبی وصفی‌اند و به شکل و رویکرد و، خلاصه، پارادایم دیگری در علم جامعه‌شناسی اشاره دارند که نه فقط حوزه عمومی را بررسی می‌کند که هر حوزه دیگری را نیز که دیگر جامعه‌شناسان به آن می‌پردازند از زاویه‌ای دیگر - یعنی از پشت عینک مردم و با ایستادن در جایگاه و پایگاه گروه‌های مردمی - بررسی می‌کند. بنا به استدلال فوق، معادل‌هایی چون «جامعه‌شناسی مردم» و «جامعه‌شناسی گروه‌های مردمی» هم طبعاً نمی‌توانند معادل‌های مناسبی برای public sociology باشند.

نقدِ معادلِ «جامعه‌شناسی عمومی»

اما در خصوصِ دیگر معادل پیشنهادی که منتقدان برای public sociology طرح می‌کنند، یعنی «جامعه‌شناسی عمومی»، علاوه بر نقدهای کلی که به آن اشاره شد، باید گفت که اشکالِ عمده‌اش اشکالی معنایی است. توضیح آن که، معنایی که از اصطلاحِ جامعه‌شناسی عمومی استنباط می‌شود تلاشی است برای عمومی کردنِ جامعه شناسی. در واقع، این عمومی کردن همان سنتی است در تمام شاخه‌های علمی، و از جمله علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، که تحت عنوان vulgarization یا popularization به معنای همه‌فهم‌سازی و ترویجِ علم بیش‌تر ریشه‌های اروپایی دارد تا امریکایی. باید توجه داشت که گرچه یکی از اهدافِ جامعه‌شناسی مردم‌مدار همین همه‌فهم‌سازی و ترویجِ علم و دستاوردهای جامعه‌شناسی است، اما این گونه از جامعه‌شناسی اهدافِ مهم‌تری را نیز دنبال می‌کند، که مهم‌ترین آن‌ها تولیدِ مشارکتیِ دانشِ جامعه‌شناسی است. به این اعتبار، اتخاذِ معادلِ «جامعه‌شناسی عمومی» برای آن نوعی تقلیل‌گرایی

معنایی مخرب برای این حیطة خواهد بود. بر این اساس، به نظر می‌رسد معادلِ جامعه‌شناسی عمومی برای general sociology مناسب باشد، نه برای public sociology.

چنان که گفته شد، مهم‌ترین هدفِ public sociology تولیدِ مشارکتیِ دانشِ جامعه‌شناسی به کمکِ گروه‌های مردمی است. این همان چیزی است که در ادبیاتِ این حوزه تحتِ عنوانِ جامعه‌شناسی مردم‌مدارِ ارگانیک از آن یاد می‌شود و مرزهایِ افتراقِ مهمی با جامعه‌شناسیِ مردم‌مدارِ سنتی دارد (ن.ک. بوراووی، ۱۳۷۸: ۱۷۴-۱۷۲). درحالی که گونه سنتی نقشی پیامبروار برای جامعه‌شناس قائل است و منبعِ تولیدِ دانشِ جامعه‌شناسی را آکادمی می‌داند و صرفاً در صددِ نشرِ دستاوردهایِ این دانش میانِ عمومِ مردم است، گونه ارگانیک تولیدِ دانشِ جامعه‌شناسی را مستلزمِ تشریکِ مساعیِ جامعه‌شناس با گروه‌های مردمی موردِ نظرش می‌داند و بنابراین در وهله نخست نقشِ تسهیلگر را در فرایندِ تولیدِ دانش برای جامعه‌شناس قائل می‌شود. گرچه، دانشی که از این مسیر تولید می‌شود باید رسانه‌هایی بیابند تا در جامعه جاری شود تا تمامیِ گروه‌های اجتماعی به آن‌ها دسترسی یابند، اما عمومی شدنِ دستاوردهایِ دانشِ جامعه‌شناسی برای جامعه‌شناسی مردم‌مدارِ ارگانیک در اولویت نیست. به تعبیری دیگر، ایدهٔ public sociology هم مشتمل بر for public است و هم مشتمل بر with public (Hays, 2007: 89) و، برخلافِ معادلِ «جامعه‌شناسی عمومی» که فقط وجهِ for public را شامل می‌شود، معادلِ «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» هر دو وجه را پوشش می‌دهد (ن.ک. بحثِ مقدماتیِ واژگانی در همین یادداشت در خصوصِ واژگانِ public، people، مردم، و مدار).

بیچاره «مردم»

واژهٔ مردم از آن دست واژگانِ نگون‌بختی است که با وجودِ سابقهٔ دیرینه‌اش در زبانِ فارسی مدتِ مدیدی است که زیستِ حاشیه‌ای، یا بهتر بگوییم زیستِ گیاهی، به‌ویژه در آکادمی و به‌ویژه‌تر در آکادمیِ جامعه‌شناسی یافته است. عجیب است که مدت‌ها در این وضعیتِ برزخی مانده و نه می‌رود و نه می‌ماند! از قدمتِ این واژه همین بس که در زادسپهرم آمده و ابوشکور بلخی و رودکی هم، که از قدیم‌ترین شعرای پارسی‌گوی ایران‌اند آن را به کار برده‌اند.

اما به واقع چه شد که واژهٔ مردم از آکادمیِ جامعه‌شناسی اخراج شد. این «مردم‌هراسی» از



کجا نشأت گرفته است که به محض سخن گفتن از آن اصحاب آکادمی برآشفته می‌شوند و به یادِ پسوندهای هراسناکی چون «فریب» (در عوام‌فریبی) و «زدگی» (در عوام‌زدگی) می‌افتند؟ این هراس به‌ویژه از این جهت دغدغه این یادداشت است که دامن ایده و اصطلاح جامعه‌شناسی مردم‌مدار را، هم به لحاظِ واژگانی هم به لحاظِ محتوایی، نیز گرفته است.

به نظرم دست‌کم یکی از علت‌های هراسِ آکادمی جامعه‌شناسی از واژه «مردم» این است که یادآورِ پوپولیسم است و پوپولیسم یادآورِ فاشیسم و موجودیت‌های دهشتناکی نظیر آن. گویا بر همین اساس اصحاب آکادمی مردم را، با الصاق برچسب‌هایی چون «توده» و «عوام»، موجوداتی بی‌عقل و مخرب تصور می‌کنند که باید تربیت و کنترل و منضبط‌شان کرد. با چه ساز و کارهایی؟ تا وقتی که می‌شد و می‌شود با ضرب و زور، و از وقتی که نشد و نشود به واسطه ساز و کارهای تعبیه شده در جامعه انضباطی که دانش آکادمیک یکی از آن‌ها بوده و هست؛ گو این‌که صفت انتقادی به خود بگیرد که در آدرنو و دیگر اصحابِ مکتبِ فرانکفورت چنان شد که افتد و دانی.

چه ناسازه عجیبی! در حالی که آکادمی جامعه‌شناسی دهه‌ها از ترسِ فاشیسم مردم را به هر لطایف‌الحیلی از عرصه بیرون راند، خود به دامنِ فاشیسم در غلتیده، گو این‌که در شکلی بزک شده. و البته که، برخلافِ نظرِ برخی منتقدان، آن چه در وهله نخست اهمیت دارد و لازم است نقدِ فوق را به آن سرایت دهیم اساساً شرایط امکان این یا آن نوع جامعه‌شناسی نیست، بلکه اراده‌ای است که در پسِ پشتِ دانش، به سامانِ رایج نهفته است. به این اعتبار، به منتقدانی که می‌پرسند: «در جامعه و زمانه‌ای که جامعه‌شناس حق سخن گفتن ندارد، این نقد از چه چیز می‌گوید؟» باید گفت، به نقدِ اراده‌ای می‌پردازد که در پسِ این گونه دانش‌ورزی نهفته است، فارغ از مجال یا عدمِ مجالِ بروز و ظهورِ جامعه‌شناسی در این و آن زمانه. همچنین باید گفت، از قضا جامعه‌شناسی فقط اگر سامانِ دانش‌ورزی‌اش را دگرگون کند، مجالِ سخن گفتن می‌یابد.

نکته جالب توجه در نقدِ منتقدانِ فارسی‌زبان به واژه «مردم» در اصطلاح «جامعه‌شناسی مردم‌مدار»، همسویی آنان با نقدِ منتقدانِ انگلیسی‌زبان به واژه public sociology در اصطلاح public sociology است. همان‌ها که ایده جامعه‌شناسی مردم‌مدار را در ایران ایده‌ای وارداتی می‌دانند و به نقدِ آن می‌نشینند نادانسته با منتقدانِ public sociology در آمریکا و اروپا همسو می‌شوند (از جمله ن.ک. Hill Collins, 2007: 106-108). عجب آن‌که آن ایده را وارداتی می‌دانند و این نقد را نه! چطور است که موافقت با یک ایده می‌تواند با برچسبِ وارداتی بودن به نقد کشیده شود اما مخالف با آن، از هر جا نشأت گرفته باشد بومی و محلی تصور می‌شود؟ این هم به

نظر از بازی‌های من‌درآوردی است برای لاپوشانیِ همدستی با نگره محافظه‌کاری که سیاستمدار و دانشگاهی و جامعه‌شناس و غیرجامعه‌شناس نمی‌شناسد و این سال‌ها سفت یقه همه را چسبیده است.

اما حالا چه وقت سخن گفتن از مردم است؟

منتقدی می‌گوید، در زمانه‌ای که دموکراسی رو به افول می‌رود بر بسامدِ واژه مردم افزوده می‌شود. منتقد دیگری می‌گوید، هژمونیِ جامعه‌شناسیِ امریکا و جذابیتِ شخصِ مایکل بوراووی و مقام و مرتبت‌اش در میدانِ جامعه‌شناسی بوده که جامعه‌شناسی مردم‌مدار را بر سرِ زبانِ ما انداخته است. به هر حال، علتِ کاویِ رواجِ این ایده را در ایران به مفتشانِ ایده‌ها وامی‌گذاریم و فارغ از آن به لزومِ طرحِ این بحث در ایران تأکید می‌کنیم. از قضا، زمانِ دفاع از مردم و امرِ مردمی همین حالاست (Burawoy, 2007: 250). همین حالایی که گروه‌های مردمی در خیابان‌های سراسرِ دنیا به حرکت درآمده‌اند. همین حالایی که مردم و هر امرِ مردمی مذموم دانسته می‌شوند. همین حالایی که جامعه‌شناسی به ترس از مردم خود را در حصارِ دانشگاه‌ها محصور کرده است. همین حالایی که نه فقط صدایِ مردمان که هر صدایی که به اعاده حیثیت از پوپولیسم و مردم برخیزد در میانه این آشفته بازار گم می‌شود. زمانه هم‌کناریِ جامعه‌شناسان با مردمان همین حالاست و «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» در ایران همین سودا را در سر دارد.

منابع

بوراووی، مایکل (۱۳۷۸). «درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار». ترجمه نازنین شاهرکلی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸، ص ۱۶۸-۲۰۱

تقوی، مراد (۱۳۹۱). «فراخواندن مردم عوام‌فریبی نیست». *اندیشه پویا*، سال اول، شماره اول، اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۱، ص ۵۷-۵۲

راشدمحصل، محمد تقی (۱۳۸۵). *وزیدگیهای زادسپهرم*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فرهنگ فارسی سخن

لغت‌نامه عمید

لغت‌نامه دهخدا

http://www.etymonline.com/index.php?term=public&allowed_in_frame=0

Burawoy, Michael (2007), "The Field of Sociology: Its Power and Its Promise", in Clawson, Dan et al. (eds.), *Public Sociology: Fifteen Eminent Sociologists Debate Politics and the Profession in the Twenty-first Century*, Berkeley: University of California Press, Pp 241-258

Hays, Sharon (2007), "Stalled at the Altar? Conflict, Hierarchy, and



Compartmentalization in Burawoy's Public Sociology", in Clawson, Dan et al. (eds.), *Public Sociology: Fifteen Eminent Sociologists Debate Politics and the Profession in the Twenty-first Century*, Berkeley: University of California Press, Pp 79-90

Hill Collins, Patricia (2007), "Going Public: Doing the Sociology That Had No Name", in Clawson, Dan et al. (eds.), *Public Sociology: Fifteen Eminent Sociologists Debate Politics and the Profession in the Twenty-first Century*, Berkeley: University of California Press, Pp 101-115

پانویس ها

^۱ people

^۲ http://www.etymonline.com/index.php?term=public&allowed_in_frame=0

^۳ سبزواری است این جهان کجمدار/ ما چو بوبکریم در وی خوار و زار (مولوی)

^۴ عجیب آن‌که، برخی منتقدان معتقدند در واژگان مرکب فوق به کلی باید پسوند «مدار» را حذف کنیم و به جای آن «محور» بگذاریم! نمی‌دانم این اعتقاد از کجا ناشی شده و بر چه استدلالی استوار است، ولی فهم این نکته که دایره معنایی این دو پسوند، در کنار همپوشانی‌هاشان، تفاوت‌هایی جدی نیز با یکدیگر دارند چندان دشوار نیست. برای نمونه، «محور» کجا معنای حیطه دارد؟ این پسوند در چه ترکیبی معنای التزام به چیزی را نشان می‌دهد؟ مثلاً آیا می‌توان سیاست‌محور و دولت‌محور را با سیاست‌مدار و دولت‌مدار هم‌معنی دانست؟ به هر رو، مقایسه این دو مدخل در لغت‌نامه‌های معتبر موجود حداقل کاری است که می‌شود پیش از چنین ابراز عقایدی صورت گیرد.

^۵ برای روشن شدن این بحث کافی است به تشابه اصطلاح جامعه‌شناسی حوزه عمومی با نمونه‌های دیگری چون جامعه‌شناسی خانواده و جامعه‌شناسی علم و ده‌ها نمونه دیگر توجه کنید که هر یک، به عنوان حوزه‌ای تخصصی در جامعه‌شناسی، نهاد یا قلمرو ویژه‌ای از زندگی اجتماعی را موضوع پژوهش و نظروزی قرار می‌دهند

^۶ چنان‌که از اصطلاحات مشابهی چون فارسی عمومی و زبان انگلیسی عمومی و ... که از جمله دروس دانشگاهی است که برای «عموم» دانشجویان در تمامی رشته‌های تحصیلی به یک شکل و با سرفصلی واحد ارائه می‌شوند چنین برداشتی می‌شود.

^۷ چه بسا به این علت که علمای آمریکایی همواره به پیگیری سبک و سیاقی همه‌فهم در نشر علم شهره بوده‌اند و مشکل شکاف میان عوام و خواص در بهره‌گیری از علوم همواره مشکلی اروپایی بوده است.

^۸ ۲۵/۱: «اورمزد آفرینش را تندر را گیتی آفرید. نخست آسمان، ... ششم مردم و آتش در همه پراکنده بود»

^۹ دهخدا در معنای واژه مردم آورده است: آدمی، انس، انسان، آدمیزاده، شخص، بشر. البته، به نظر این واژه در گذشته معنایی مفرد داشته و صورت جمع آن مردمان بوده اما به تدریج به اسم جمع بدل شده است.

^{۱۰} بهین مردمان مردم نیکخوست/بتر آنکه خوی بد انباز اوست (ابوشکور بلخی)؛

^{۱۱} فعلا از خود واژه «عوام» بگذریم که گرچه آن هم از همان دست واژگان نگون‌بخت است اما مجال دیگری برای بحث می‌طلبد.

^{۱۲} برای توضیح این‌که در روایت غالب از پوپولیسم چه تعبیری از مردم می‌شود ن.ک. ثقفی ۱۳۹۱: ۵۳

جامعه‌شناسی مردم‌مدار؛ دانشی تعاملی

علی محمدزاده

جامعه‌شناسی مردم‌مدار، از یک سو «جامعه‌شناسی» است؛ یعنی اهداف علمی جامعه‌شناسی را دنبال می‌کند و از سوی دیگر «مردم‌مدار» است؛ یعنی در پیوند با جامعه است.

درباره‌ی بخش اول این اصطلاح، یعنی جامعه‌شناختی بودنش، باید گفت پدیده‌های اجتماعی موضوع بررسی جامعه‌شناسی مردم‌مدار هستند. جامعه‌شناسی مردم‌مدار از آنجا که جامعه‌شناسی است، درصدد است تا پدیده‌های اجتماعی را بشناسد و آنها را بررسی کند.

اما صفتِ «مردم‌مدار» موجب می‌شود نگاه جامعه‌شناسی مردم‌مدار به پدیده‌های اجتماعی، نگرشی خاص باشد. بر اساس این دیدگاه، درک و شناخت پدیده‌های اجتماعی با در نظر گرفتن آنها در پیوند با جامعه امکان‌پذیر است. یعنی پدیده‌های اجتماعی، پدیده‌هایی تاریخی‌اند و درک آنها بدون توجه به چگونگی و چرایی شرایط پیدایش‌شان غیرممکن است. از سوی دیگر «مردم‌مدار» و متعلق بودن این رویکرد به حوزه‌ی عمومی منجر به این دیدگاه می‌شود که شناخت همه‌جانبه‌ی پدیده‌های اجتماعی مستلزم ورود به عرصه‌ی عمل اجتماعی باشد. بنابراین، کار علمی در جامعه‌شناسی مردم‌مدار مستلزم ورود در حوزه‌ی عمومی و تعامل با افراد و گروه‌های گوناگون اجتماعی است. البته با توجه به این نکته که جامعه‌شناسی مردم‌مدار بر خلاف رویکرد غالب در جامعه‌شناسی که پژوهش را قلمرو قرق‌شده‌ی جامعه‌شناس می‌داند، پژوهش را حق مردم می‌داند و مردم را در فرایند پژوهش دخیل می‌کند. بنابراین کار تحقیقی و علمی در جامعه‌شناسی مردم‌مدار به معنی هدایت عملی و قدم به قدم خرد جمعی و گفتگوی انتقادی در فضای عمومی است. حاصل این فرایند تولید دانشی بر پایه عقلانیت تعاملی و همراه با آن، تلاش برای حل مسائل گروه‌های مردمی است. در اینجا نقش جامعه‌شناس به جای پژوهشگری منفعل و ناظری بیرونی، به «تسهیل‌گر» اجتماعی تبدیل می‌شود.

نکته دیگر آن است که جامعه‌شناسی مردم‌مدار، همانند جامعه‌شناسی، شناخت را برای ساختن یک زندگی بهتر دنبال می‌کند و این شناخت پدیده‌های اجتماعی با هدف دگرگون کردن‌شان، مستلزم عمومی‌سازی و روش‌شناسی‌هایی است که «عقلانیت تعاملی» را به رسمیت می‌شناسند. در این زمینه، انواع روش‌های مشارکتی و عملی – مشارکتی اهمیت دارند.

بر این اساس، باید تعریفی از جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارائه داد که هم نقش علمی آن را در نظر بگیرد و هم نقش اخلاقی‌اش را؛ یعنی نباید در تعریف جامعه‌شناسی مردم‌مدار به یکی از این دو سو غلطید. با این وصف، شاید بتوان تعریف زیر را تعریف مناسبی به شمار آورد:

جامعه‌شناسی مردم‌مدار، جامعه‌شناسی است که طی یک فرآیند مستمر و در ارتباط مستقیم با گروه‌های مردمی، مسائل جامعه را به‌همراه آنان بررسی می‌کند و به آنها کمک می‌کند تا مشکلات‌شان را حل کنند.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار، جامعه‌شناسی آگاهی‌بخش

مژگان انحصاری

علت طرح جامعه‌شناسی مردم‌مدار این است که جامعه‌شناسی از حوزه اصلی و به معنایی از هدف اصلی خود که ارتباط با مردم است آن‌قدر جدا افتاده است که به سادگی نمی‌توان با اصلاحاتی به این اصل بازگشت. از این‌رو این که حوزه‌ای با رویکردی اختصاصی و توجهی ویژه به گروه‌های مردمی بپردازد به نظر لازم است.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار آگاهی‌بخش است ولی نه با نگاه از بالا و جملات فرمایشی بلکه در تعامل با مردم و با پذیرش این نکته که مردم توده‌هایی نادان نیستند. این جامعه‌شناسی در رابطه‌ای دوسویه به مردم کمک می‌کند که به گونه‌ای دیگر جهان را فهم کنند، ولی نه به این معنا که چنین فهمی لزوماً درست باشد. با این وصف، جامعه‌شناسی مردم‌مدار صرفاً زاویه دید جدیدی در اختیار مردم می‌گذارد و این بر وسعت دید آنان و بنابراین بر آگاهی‌شان خواهد افزود. به این ترتیب، راهکارهایی که مردم برای مسائل‌شان می‌یابند ریشه در آگاهی‌ای دارد که از منابع متفاوت کسب می‌کنند و این راهکارها لزوماً با پیشنهادهای جامعه‌شناسان برای رفع این مسائل منطبق نیست. از طرفی جامعه‌شناس هم در این فرآیند می‌آموزد؛ او از تعامل با مردم دانش جدیدی کسب می‌کند که جز با ارتباط نزدیک با مردم رسیدن به آن مقدور نیست.

آب و خاک و جامعه‌شناسی مردم‌مدار

فرشید مقدم سلیمی

Farshid.moqadam@gmail.com

جامعه‌شناسی مردم‌مدار چیست؟ در برابر چنین سؤال، عموماً عادت داریم دنبال چیزی روشن و متمایز بگردیم؛ شبیه به حالتی که بخواهیم توضیح دهیم یک سنگ چیست. اما حتی توصیف علمی یک سنگ هم کار آسانی نیست. چنانچه از ۲۶۰۰ سال پیش تاکنون، پاسخ‌های مختلفی به چنین سؤال داده‌اند و دانشمندان امروز هم یک تعریف واحد از مثلاً سنگ ارائه نمی‌کنند. کمتر کسی هم دنبال تعریف‌های واحد منطبق بر واقعیت یا فراتاریخی می‌گردد. امروزه تحت تأثیر نظریات جدید در فلسفه علم و جامعه‌شناسی شناخت بیش از پیش در علم نسبت‌گرا هستیم، یعنی نسبت میان هستی و آگاهی اجتماعی و دیالکتیک دانش و جامعه را در بینش و روش علمی وارد می‌کنیم. بر این پایه است که تکثرگرایی نیز وارد علم می‌شود. دیگر نه با یک تاریخ که با تاریخ‌ها و نه با یک جامعه‌شناسی که با جامعه‌شناسی‌های مختلف سروکار داریم.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار نیز نزد هر یک از ما می‌تواند واقعیتی داشته باشد و اگر بخواهیم به شناخت یگانه‌ای برسیم راهی جز اقتناع یکدیگر نداریم. چنین هدفی، یعنی دستیابی به واقعیات یگانه، متصور اما بعید است. شاید لازم هم نباشد. اما مسلم است که حدی از اجماع و توافق بر سر حقایق برای تشکیل جامعه لازم است.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار چیست؟ مایکل بوراووی و هربرت گانس و تعدادی از جامعه‌شناسان ایرانی و تعدادی از دوستان من در گروه جامعه‌شناسی مردم‌مدار انجمن جامعه‌شناسی ایران تعریف‌هایی از این مفهوم ارائه کرده‌اند. این تعریف‌ها توافقات و همپوشانی‌های بزرگی دارند و اختلافاتی جزئی. اما تعریف بوراووی از این حیث که بر علائق و ارزش‌های جامعه‌شناس تأکید می‌کند تفاوتی برجسته با بقیه دارد. او از «رویکرد اخلاقی» بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی صحبت می‌کند، پویایی جامعه‌شناسی مردم‌مدار را در گرو «احیای ایده مردم و خیر عمومی» می‌بیند، و دفاع جامعه‌شناسی مردم‌مدار را از جامعه مدنی در برابر بازار و سیاست تصریح می‌کند. (بوراووی، ۱۳۸۷) بوراووی جامعه‌شناسی‌ای را تعریف می‌کند مبتنی بر ارزش‌هایی که به آن‌ها باور دارد. پس نوعی یگانگی میان وی با جامعه‌شناسی‌اش وجود دارد. او این جامعه‌شناسی را تعریف، تفسیر^۱، طراحی و تجویز می‌کند. موضع این جامعه‌شناسی گرایش‌های نظری و روشی و پژوهی را هم تقویت می‌کند که در این‌جا محل بحث نیست. ۲. افزون بر این، بوراووی جامعه‌شناسی مردم‌مدار را بر بستر اجتماعی و تاریخی معینی می‌نشانده و آن را در پاسخ به مسائل و شرایط مشخصی پیشنهاد می‌کند. او زمینه‌ای جهانی و محلی برای جامعه‌شناسی طرح می‌کند و بنابراین از یک جنبه، جامعه‌شناسی مردم‌مدار او در عین آنکه نوعی جامعه‌شناسی برای جامعه آمریکا است، به دلیل توجه به مسائل جهانی،

جنبه‌ای جهانی نیز دارد. (بوراووی، ۱۳۸۷)

اما در جامعه‌شناسی ایران، هنوز روشن نیست نهال جامعه‌شناسی مردم‌مدار چطور قرار است در خاک این سرزمین ریشه بدواند. در برخی مقالات و ایده‌های مطرح در این خصوص البته زمینه‌هایی برای این جامعه‌شناسی طرح شده است، اما وقتی می‌بینیم همزمان تلاش می‌شود جامعه‌شناسی مردم‌مدار آن‌چنان که دقیقاً بوراووی یا میلز یا دیگران تعریف کرده‌اند چونان یک سرمشق^۴ وارد و استفاده شود نتیجه می‌شود که زمینه‌یابی‌های فوق بیش از توجیهاتی بی‌ثمر نیستند و این نهال به این ترتیب پانخواهد گرفت. اما اگر ما عاقدانه هم بخواهیم یک نظام فکری یا محصول نظری را موبه‌مو ترجمه کنیم، قادر به این کار خواهیم بود؟ قطعاً خیر. مجموعه‌ای از خاطرات و علائق و دانسته‌ها و هزاران عامل دیگر، ناخودآگاه، در هر ترجمه و گزینش برداری وارد می‌شوند و آن را به تفسیر تبدیل می‌کنند. ظاهراً از همین رو است که رویکرد اخلاقی بنیادین جامعه‌شناسی مردم‌مدار در بازگردان ایرانی‌اش از قلم می‌افتد.

به باور نگارنده، روش و نظریه و بینش و زبان، هیچ کدام را نباید تفاوت بنیادین جامعه‌شناسی مردم‌مدار با جامعه‌شناسی‌های دیگر دانست، بلکه به سادگی جانب‌داری این جامعه‌شناسی از مردم بدون تقدس‌بخشیدن به مردم می‌تواند ویژگی جامعه‌شناسی مردم‌مدار باشد. این البته پیشنهادی حاشیه‌ای در این یادداشت است. مهم این است که بتوانیم جامعه‌شناسی مردم‌مدار را ایرانی و مال خود کنیم. برای نیل به این هدف، ضمن اینکه باید نظر داشته باشیم به جامعه‌شناسی مردم‌مدار محقق‌شده در کشورهای دیگر (به عنوان انبان پیشنهادها نه سرمشق‌ها)، نخست باید ارزش‌هایمان را تصریح کنیم. اینجا تفاوت ارزش‌های ما با دیگران مهم نیست، شاید هم هیچ تفاوت قابل توجهی بین‌شان نباشد. آنچه مهم است تصریح ارزش‌ها است و سپس حداقلی از اجماع. گام بعدی، شناسایی ضرورت‌ها و امکان‌های ما است که از دل مسئله‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران درخواهد آمد. با چنین شناسایی و چنان توافقی می‌توانیم امیدوار باشیم جامعه‌شناسی مردم‌مدار در خاک این سرزمین ریشه بدواند و سیراب شود.

منابع

بوراووی، م. (۱۳۸۷). درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار. مجله جامعه‌شناسی ایران، سال هشتم (شماره ۶)، ص ۱۶۸-۲۰۱

پانویس‌ها

- ۱ البته بازتعریف و بازتفسیر درست تر است.
- ۲ جامعه‌شناسی مردم‌مدار هیچ نظریه یا روشی که در جامعه‌شناسی‌های دیگر کاربرد نداشته باشد، ندارد. پس این‌ها را در محوریت تعریف قرار نمی‌دهم. آنچه فکر می‌کنم اساسی است همان سمت‌گیری ارزشی است
- ۳ و مگر نه این که هر گونه جامعه‌شناسی و اساساً هر علمی زمینه اجتماعی و تاریخی‌ای دارد؟ آن چه این‌جا مورد تأکید است «تصریح» این زمینه تاریخی-اجتماعی از جانب بوراووی است.

۴ prototype

تا به امروز افرادی بیرون از گروه جامعه‌شناسی مردم‌مدار تعاریف و واکنش‌های مثبت و منفی قابل توجهی نسبت به جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارائه کرده‌اند که فهم من از جامعه‌شناسی مردم‌مدار را گسترش داده است. اما از منظر درون‌گروهی آنچه من از آغاز به کار گروه مشاهده کردم مجموعه مباحث و فعالیت‌هایی بود که می‌توان ذیل دو نوع فعالیت دسته‌بندی کرد. ابتدا آسیب‌شناسی و انتقاد به وضعیت جامعه‌شناسی ایران و ارایه مجموعه راهکارها و پیشنهادات ذیل عنوان جامعه‌شناسی مردم‌مدار و دوم تلاش برای گسترش بینش جامعه‌شناختی از راه و روش‌های گوناگون، از جمله ابزارهای هنری و روش‌های تبلیغی و... از این رو به نظر همانطور که سی‌رایت میلز، که اهالی جامعه‌شناسی مردم‌مدار در ایران او را از مهم‌ترین چهره‌های این حوزه قلمداد می‌کنند، در کتاب مشهورش «بینش جامعه‌شناختی» عنوان فرعی را «نقدی بر جامعه‌شناسی آمریکایی» می‌گذارد، جامعه‌شناسی مردم‌مدار در ایران نیز با نقدی بر جامعه‌شناسی ایران، توأم با گسترش «بینش جامعه‌شناختی» اقدام ورزید.

آسیب‌شناسی و انتقادات جامعه‌شناسی مردم‌مدار به وضعیت جامعه‌شناسی ایران به جنبه‌های گوناگونی از جامعه‌شناسی مطرح شد و در مقابل آن نیز گاهی بدیل‌هایی معرفی و گاهی نیز صرفاً با نگاهی سلبی وضعیت موجود نامناسب تشخیص داده شد؛ انتقادات و پیشنهاداتی که عمدتاً جامعه‌شناسان مردم‌مدار اولین افرادی نبودند که آن‌ها را مطرح کردند. از جمله انتقادات مطرح شده می‌توان به این موارد اشاره کرد: عدم توجه جامعه‌شناسان به وضعیت نشر و ترویج جامعه‌شناسی یا بی‌توجهی به مخاطبان عمومی، انتقاد به وضعیت تولید جامعه‌شناسی هنگامی که فاصله‌ای عمیق میان جامعه‌شناس با میدان پژوهش پدید می‌آید، انتقاد به کاربردی نشدن دستاوردهای جامعه‌شناسی، انتقاد به غیر بومی بودن برخی نظریات جامعه‌شناسی یا وارداتی بودن آن‌ها، انتقاد به وضعیت جامعه‌شناسی در مقایسه با رشته‌های نزدیک به آن. به واقع همانطور که میلز هم در «بینش جامعه‌شناختی» از انتقاد به «نظریه کلان» پارسونز تا مباحث خردی همچون «درباره کسب و کار فکری» را مطرح می‌کند، آنچه در جامعه‌شناسی مردم‌مدار ایران گذشت نیز مسیر متفاوتی نداشته و انتقاد به ابعاد خرد و کلان جامعه‌شناسی را در برمی‌گیرد.

اما اگر منصفانه بنگریم، کمتر فرد جامعه‌شناسی در ایران پیدا می‌شود که انتقاد و

پیشنهادی به وضع موجود جامعه‌شناسی نداشته باشد. از این رو می‌توان پرسید که به واقع جامعه‌شناسی مردم‌مدار چه دستاورد ویژه‌ای دارد؟ به نظر من برای پاسخ به این سؤال باید یکبار دیگر به اقدامات جامعه‌شناسی مردم‌مدار توجه کرد. از زمانی که جامعه‌شناسی مردم‌مدار مطرح شده است، مجموعه فعالیت‌هایی در جامعه‌شناسی مطرح شدند که گویی تا قبل از آن محل و مجال برای بروز نداشتند. چندی پیش سیامک زند رضوی در سخنرانی خود با عنوان پژوهشگری به عنوان یک

جامعه‌شناسی مردم‌مدار، جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی

مهران حاجی محمدیان

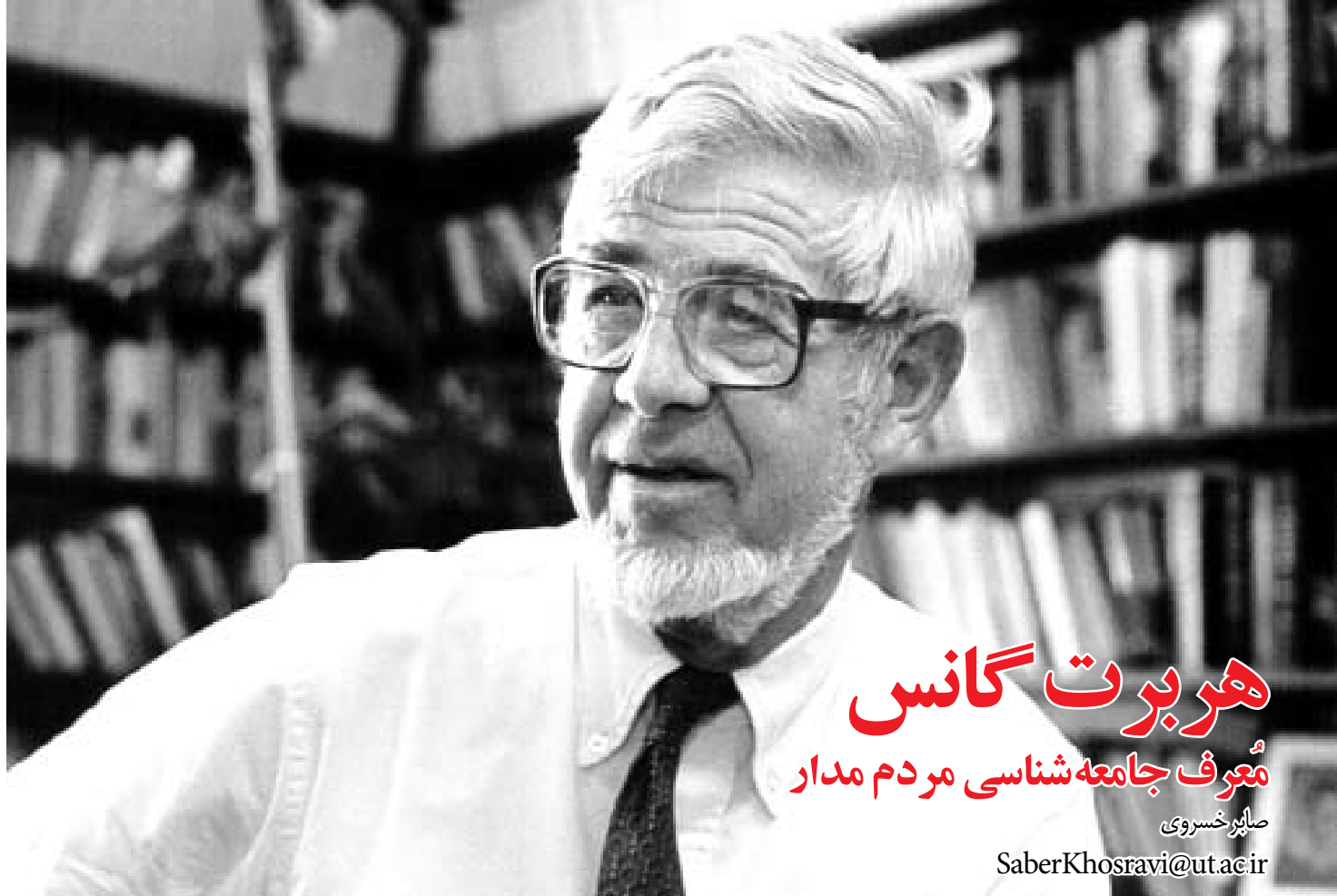
m.hajimohamadian@gmail.com

حق انسانی در دانشگاه الزهرا گفت: «من فعالیت‌های خود در شهر بم و مدرسه مشتاق کرمان را انجام می‌دادم تا با اصطلاح جامعه‌شناسی مردم‌مدار آشنا شدم و به نظر اقدامات من ذیل آن قابل گنجاندن بود... و امیدوارم به این طریق دانشگاه چنین روندهایی در پژوهش همانند اقدام پژوهشی و تسهیل‌گری را به رسمیت بشناسد». از همین دست می‌توانیم برخی اقدامات غیردانشگاهی جامعه‌شناسانی همچون محمدرضا جلالی‌پور در روزنامه‌نگاری، سعید مدنی در گروه درمانی و مسئله اعتیاد، و پرویز پیران در مناطق محروم ایران و مشارکت اشاره کرد که مجال یافتند برای این که در مرکز توجه جامعه‌شناسی قرار گیرند؛ اقداماتی که بسیاری از اهالی جامعه‌شناسی تا قبل از طرح ایده جامعه‌شناسی مردم‌مدار آنها را در حاشیه اقدامات حرفه‌ای‌شان می‌دیدند. از این رو چیزی بیش از نقدی منفعلانه مد نظر جامعه‌شناسی مردم‌مدار است. جامعه‌شناسی مردم‌مدار در جهت در انداختن طرحی نو و ایجاد مشروعیت به فعالیت‌هایی در جامعه‌شناسی قدم برداشته است که تا پیش از آن حاشیه‌ای قلمداد می‌شدند. از این رو هدف جامعه‌شناسی مردم‌مدار صرفاً شناخت وضع موجود نیست، که همزمان به تغییر وضع موجود جامعه‌شناسی نیز می‌اندیشد و اقدام می‌ورزد.

علاوه بر این، جامعه‌شناسی مردم‌مدار بای را در جامعه‌شناسی باز می‌کند که مکرر

به وضعیت جامعه‌شناسی اندیشیده شود. چیزی شبیه فعالان صنفی که همواره وضعیت آن صنف و جایگاهش را بررسی می‌کنند. انتقادات و اقدامات به حاشیه رفته را رصد و برجسته می‌کند و، به تعبیری دیگر، با نوعی جامعه‌شناسی کردن خود جامعه‌شناسی اعم از وضعیت تولید و عرضه، آموزش و پژوهش، مخاطب و ملاحظات بومی، روشی و نظری از اینکه جامعه‌شناسی در چه وضعیتی است تصویری به دست می‌دهد و راهکارهایی ارائه می‌کند. از همین دست اقدامات است که با بررسی حوزه‌ها و موقعیت‌هایی که جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان حضور یافته‌اند به فرصت‌هایی اندیشه می‌شود که در آن‌جا جامعه‌شناسان نادیده گرفته شده‌اند و یا ورود نکرده‌اند. مثلاً جامعه‌شناسان مردم‌مدار فکر می‌کنند آیا امکان ندارد جامعه‌شناس همراه با گروه‌های مورد بررسی‌اش پژوهش کند؟ بر مبنای همین نوع خوداندیشی‌ها بود که امروزه فعالان جامعه‌شناسی مردم‌مدار متوجه غفلتی عجیب در کسب و کار و دانش‌شان از مردم بوده است. از این رو به ما خاطرنشان کردند که جامعه‌شناسی بایستی یک‌بار دیگر از منظر و جایگاه مردم و با مردم و برای مردم و با روش‌های مردمی بازخوانی، تولید و عرضه شود. با این موضع، این علم از منظر بیرونی و عالمانه با جامعه و مردم طرف نمی‌شود، بلکه با آنان در می‌آمیزد و در شناخت، تغییرات و تحولات سهیم می‌شود.

مایکل بوراووی نیز در مقاله «درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار» به همین شیوه انتقادی از وضع موجود جامعه‌شناسی شروع می‌کند و سپس تزیینات یازده‌گانه‌اش را ارائه می‌کند. او انتقاد از وضعیت جامعه‌شناسی (آمریکایی) را این چنین آغاز می‌کند که «در دورانی به سر می‌بریم که جامعه‌شناسی بیش از پیش از دنیای مورد مطالعه‌اش فاصله گرفته است و نیاز به آن چه من جامعه‌شناسی مردم‌مدار می‌نامم بیش از پیش حس می‌شود» و پس از تشریح وضعیت جامعه‌شناسی از جمله تقسیم کار جامعه‌شناسی به سیاست‌گذار، انتقادی و حرفه‌ای پیشنهاد جامعه‌شناسی مردم‌مدار را مطرح می‌کند. آنچه مهم است این است که نه میلز و نه بوراووی به طرح یک حوزه‌ای جدید در جامعه‌شناسی اقدام نمی‌ورزند، بلکه آنان به وضعیت جامعه‌شناسی می‌پردازند، وضعیتی را که امروزه دچار شده ترسیم می‌کنند و به اهداف و دستاوردهایی که می‌تواند داشته باشد و یا شاید روزگاری داشته است ارجاعش می‌دهند و از این رو زنگ بیدارباشی برای جامعه‌شناسان به صدا در می‌آورند.



هربرت گانس

معرف جامعه‌شناسی مردم‌مدار

صابر خسروی

SaberKhosravi@ut.ac.ir

جامعه‌شناسی دانشگاه کلمبیا پیوست و پس از ۱۴ سال کرسی رابرت لیند را از آن خود کرد. او، علاوه بر ریاست انجمن جامعه‌شناسی آمریکا، یک سال رئیس انجمن جامعه‌شناسی شرقی (۱۹۷۳) و همچنین مشاور و عضو کمیته‌های تخصصی برنامه‌ریزی شهری، فقرزدایی، مسکن و رسانه‌های جمعی بوده است و جوایز و درجات افتخاری متعددی دریافت کرده است که جایزه پژوهشگر ممتاز انجمن جامعه‌شناسی آمریکا در ۲۰۰۶ یکی از آنها است. همچنین، سابقه‌ای طولانی در روزنامه‌نگاری دارد و مقالات متعددی در روزنامه‌های آمریکا از وی منتشر شده است.

از نظر گانس، جامعه‌شناسی مردم‌مدار پژوهشی جامعه‌شناسانه است که ویژگی اصلی آن مرتبط بودن با مردم و در عین حال سودمند بودن برای آنان است. وی دو مشخصه اصلی جامعه‌شناسی مردم‌مدار را این گونه بیان می‌کند: ۱. ارائه بینشی جدید یا یافته‌هایی نو درباره جامعه که روزنامه‌نگاران یا دیگر راویان جامعه به آن نپرداخته‌اند؛ و ۲. بهره‌گیری از زبانی فهم‌پذیر برای عموم مردم (Gans H. J., 2011). از نظر وی: «هدف اصلی جامعه‌شناسی مردم‌مدار کمک به مردم در فهم اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنند» (Gans, 2009). او جامعه‌شناس مردم‌مدار را روشنفکری عمومی می‌داند که ایده‌های جامعه‌شناسانه را برای مسائلی که جامعه‌شناسی درباره آن‌ها حرفی برای گفتن دارد، به کار می‌بندد (Burawoy, 2003).

به روایت گانس، جامعه‌شناس مردم‌مدار جامعه‌شناسی است که باید ضمن تعریف مباحثات و مسائل عمومی، به توسعه و شکل‌دهی به آن‌ها نیز کمک کند. به عبارت دیگر، او محرک و تهییج‌کننده مباحثات در سطوح محلی و ملی و جهانی است. بر این اساس، جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارتباط جامعه‌شناس را با مردم و جامعه تقویت می‌کند و بنابراین او را به تجزیه و تحلیل مسائل و رویدادهای جاری از دید جامعه‌شناسی ترغیب می‌کند و، به این قرار، کار جامعه‌شناس در جامعه نمایان می‌شود (Rinalducci, 2005).

ردپای چنین اندیشه‌ای را می‌توان در یکی از معروف‌ترین پژوهش‌های هربرت گانس درباره کتاب‌های پرفروش جامعه‌شناسی در آمریکا یافت (Gans, 1997)؛ پژوهشی که یافته اصلی آن این بود که بسیاری از این آثار برای مخاطب خارج از کلاس درس اصلاً جذابیتی ندارد و خوانندگان غیردانشگاهی این آثار بسیار کم‌اند. در پی آن، گانس پیشنهاد می‌دهد

هربرت گانس، متولد ۱۹۲۷ در کلن آلمان، هفتاد و هشتمین رئیس انجمن جامعه‌شناسی آمریکا است که نخستین بار در خطاب خود برای احراز مقام ریاست این انجمن، با عنوان «جامعه‌شناسی در آمریکا: نظم و مردم»، در ۱۹۸۸ مفهوم جامعه‌شناسی مردم‌مدار را پیش نهاد؛ مفهومی که بعدها به جنبشی با همین عنوان در جامعه‌شناسی آمریکا بدل شد و امروزه مایکل بوراووی سردمدار آن است.

گانس بعد از ترک آلمان نازی در ۱۹۳۸ به انگلستان و در ۱۹۴۰ به آمریکا مهاجرت کرد. پس از دریافت مدرک فوق لیسانس جامعه‌شناسی از دانشگاه شیکاگو، در ۱۹۵۷ دکترای خود را در رشته جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی از دانشگاه پنسیلوانیا گرفت. از ۱۹۵۳ پژوهشگر موسسه مطالعات شهری دانشگاه پنسیلوانیا و استادیار مطالعات و برنامه‌ریزی شهری و مدرس گروه جامعه‌شناسی همان دانشگاه شد. سپس چند سال در دانشگاه MIT به تدریس مشغول شد و از ۱۹۷۱ به گروه

& Littlefield Publishers.

Gans, H. J. (1997). "Best-Sellers by Sociologists: An Exploratory Study." *Contemporary Sociology*, 26: 131-135.

Rinalducci, N. (2005). "Sociological Accessibility and the Institutionalizing of Professional Public Sociology". *The Journal of Public and Professional Sociology*, 1(1): Art. 2 1

گزیده کتاب‌شناسی

Gans, H. J. (1968). *People and Plans: Essays on Urban Problems and Solutions*. Basic Books.

Gans, H. J. (1974). *More Equality*. Vintage Books.

Gans, H. J. (1974). *Popular Culture and High Culture: An Analysis and Evaluation Of Taste*. Basic Books.

Gans, H. J. (1982). *The Levittowners: Ways of Life and Politics in a New Suburban Community*. Columbia University Press.

Gans, H. J. (1982). *Urban Villagers: Group and Class in the Life of Italian-Americans*. The Free Press.

Gans, H. J. (1991). *Middle American Individualism: Political Participation and Liberal Democracy*. Oxford University Press.

Gans, H. J. (1994). *People, Plans, and Policies: Essays on Poverty, Racism, and Other National Urban Problems*. Columbia University Press.

Gans, H. J. (1996). *The War Against The Poor: The Underclass And Antipoverty Policy*. Basic Books.

Gans, H. J. (1997). "Best-Sellers by Sociologists: An Exploratory Study." *Contemporary Sociology*, 26: 131-135. (ترجمه این مقاله در همین شماره از نشریه داخلی گروه علمی-تخصصی جامعه‌شناسی مردم‌مدار انجمن). (جامعه‌شناسی ایران آمده است)

Gans, H. J. (1999). *Making Sense of America: Sociological Analyses and Essays* (Legacies of Social Thought Series). Rowman & Littlefield Publishers.

Gans, H. J. (2004). *Democracy and the News*. Oxford University Press (این کتاب را آقای علیرضا) دهقان با عنوان *دموکراسی و خبر* ترجمه کرده و در ۱۳۸۵ انتشارات سمت منتشر کرده است)

Gans, H. J. (2005). *Deciding What's News: A Study of CBS Evening News, NBC Nightly News, Newsweek, and Time*. Northwestern University Press.

Gans, H. J. (2009). *Imagining America in 2033: How the Country Put Itself Together after Bush*. The University of Michigan Press.

Gans, H. J. (2009). "A Sociology for Public Sociology: Some Needed Disciplinary Changes for Creating Public Sociology". In V. Jeffries, *Handbook of Public Sociology*. Rowman & Littlefield Publishers.

جامعه‌شناسان به موضوعاتی بپردازند که در دستور کار سیاست‌گذاران و سیاست‌پیشگان و فعالان اجتماعی است و نتایج یافته‌های خود را نه به زبان علمی و فنی جامعه‌شناسی که به زبانی عامه‌فهم ارائه کنند. او کسب وجهه مردمی را شرط لازم، و البته نه کافی، برای کار جامعه‌شناسی می‌داند و تأکید می‌کند جامعه‌شناسی به همان میزان که به دانش تخصصی و روش شناختی نیاز دارد، باید فنِ نویسندگی هم بداند.

گانس سه وجه مهم برای جامعه‌شناسی قائل است: ۱. توجه به کار میدانی: منبع اصلی داده‌های تجربی جامعه‌شناسی مردمان عادی‌اند. این داده‌ها با حضور در میدان، به کمک مشاهده و مصاحبه و پرسشنامه و مشارکت حاصل می‌شوند؛ ۲. نگاه از پایین به بالا: به دلیل تمرکز جامعه‌شناسی بر مردمان عادی، نگاه جامعه‌شناسی برخلاف بسیاری از رشته‌های همجوارش از پایین به بالاست؛ و، ۳. جامعه‌شناسی از بسیاری از شاخه‌های دیگر علوم اجتماعی به لحاظ فلسفی مابراجوتر بوده و باید باشد (Gans, 2009).

او با تفکیک جامعه‌شناسی عوام‌زده، به عنوان گونه‌ای جامعه‌شناسی روزنامه‌ای، از جامعه‌شناسی مردم‌مدار می‌افزاید که امروزه جامعه‌شناسان و روزنامه‌نگاران نوعی رابطه عشق و نفرت با یکدیگر دارند که این به هر دو لطمه می‌زند. جامعه‌شناسان به روزنامه‌نگاران برای انتشار آثار و پژوهش‌هایشان نیازمندند و در مقابل روزنامه‌نگاران هم به تخصص جامعه‌شناسان نیاز دارند. روزنامه‌نگاران می‌توانند چگونه نوشتن را به جامعه‌شناسان آموزش دهند و خود نیز نحوه تحلیل روشمند مسائل را از جامعه‌شناسان بیاموزند (Gans, 2009).

با این همه، او نگران برخی دام‌ها پیش پای جامعه‌شناسی مردم‌مدار است. یکی از آن‌ها نوشتن مطالب صرفاً برای انتشار و خودنمایی و کسب وجهه مردمی است. در این صورت، خطری که جامعه‌شناسی مردم‌مدار را تهدید می‌کند این است که محبوبیت یک اثر را دلیل بر کیفیت مطلوب آن بدانیم (Gans, 1997).

گانس از نخستین کسانی بود که فقدان رویکرد جامعه‌شناسی مردم‌مدار را در این رشته حس کرد و آن را تذکر داد. در نظر او از این طریق است که جامعه‌شناسی با درگیر شدن با مسائل جامعه به تولید مفاهیمی مرتبط و به‌روز می‌پردازد، خود را به مردمانی که مطالعه‌شان می‌کند نشان می‌دهد و از این راه در میان مردم و جامعه مشروعیت و مقبولیت می‌یابد.

منبع

Burawoy, M. (2003). "Models of Public Sociology: Hausknecht vs. Burawoy". *Footnotes*.

Gans, H. J. (2011, may 31). "How to be a public intellectual". (N. Jones, Interviewer)

Gans, H. J. (2009). "A Sociology for Public Sociology: Some Needed Disciplinary Changes for Creating Public Sociology". In V. Jeffries, *Handbook of Public Sociology*. Rowman

کتاب‌های پُر فروش جامعه‌شناسی: مطالعه‌ای اکتشافی^۱

هربرت گانس

ترجمهٔ تارا عسگری لاله و فاطمه غلامرضا کاشی

حمایت عامهٔ مردم، در نقش مالیات‌دهنده یا دیگر نقش‌ها، از جامعه‌شناسی تا حد زیادی بسته به آن است که این علم را چقدر روشن‌گر و آگاهی بخش ببند و این که چه استفاده‌ای بتوانند از آن بکنند. از آن‌جا که یکی از مهم‌ترین کارهای جامعه‌شناسان این است که با کتاب‌ها و مقالات غیرتخصصی‌شان به گروه‌های متفاوت عامهٔ مردم آگاهی دهند، پژوهش حاضر به دنبال شناسایی آن دسته از آثار جامعه‌شناسی است که مردم بیش‌تر از آن‌ها استقبال کرده‌اند. این نخستین گامی است که می‌توان برای تشخیص آثار پُر فروش جامعه‌شناسی برداشت. در این پژوهش سراغ مخاطبان نرفتم، بلکه آمار فروش کتاب‌ها را ملاک قرار دادم و به ۵۳ عنوان کتابی پرداختم که بیش از ۵۰ هزار نسخه فروش داشته‌اند.^۲

از آنجا که شناسایی عناوین این کتاب‌ها در عمل کار دشواری بود، در ابتدا لازم است به روش این پژوهش بپردازم. اگر به واقع بخواهیم بدانیم مردم به کدام کتاب‌های جامعه‌شناسی بیش‌تر اقبال نشان می‌دهند، بی‌تردید باید سراغ نمونه‌ای از مخاطبان این کتاب‌ها برویم. اما من، در این پژوهش اولیهٔ اکتشافی، به تعداد زیادی از ویراستاران ناشران کتاب‌های عمومی و دانشگاهی و همچنین نویسندگان مراجعه کردم و از آمار فروش آن دسته از آثار جامعه‌شناسی پرسیدم که در زمرهٔ کتاب‌های درسی و کلاسیک این حوزه نبودند.

ناگزیر کتاب‌های کمک درسی دانشجویان مقطع لیسانس بخش عمده‌ای از آمار فروش را تشکیل می‌دهند که به این ترتیب به دست آمده‌اند، اما راهی وجود ندارد که به کمک ویراستاران و نویسندگان به آمار کتاب‌هایی دسترسی یابیم که فقط عامهٔ مردم آن‌ها را می‌خرند. ضمن این که می‌توان دانشجویان مقطع لیسانس را هم جزو همین عامهٔ مردم به شمار آورد؛ البته به استثنای آن‌هایی که بعدها جامعه‌شناس می‌شوند. با این وصف، این پژوهش را باید مطالعه‌ای دربارهٔ کتاب‌های جامعه‌شناسی که مربیان کالج‌ها توصیه می‌کنند نیز دانست، چون به گمانم ایشان در هر حوزه کتاب‌هایی را برای معرفی انتخاب می‌کنند که به نظرشان احتمال خوانده شدن آن‌ها، مثلاً در مقایسه با تکنگاری‌های پژوهشی در آن حوزه، بیش‌تر باشد.

در این پژوهش، منظور از جامعه‌شناس کسی است که دانش‌آموخته یا مدرس رشتهٔ جامعه‌شناسی است یا در دیگر

رشته‌های علوم اجتماعی مرتبط با جامعه‌شناسی تخصص دارد به ویژه انسان‌شناسی که چون مفاهیم و روش‌های مشابهی با جامعه‌شناسی دارد آثارش جامعه‌شناختی تلقی می‌شوند و بنابراین مورد ارجاع بسیار جامعه‌شناسان و دانشجویان‌شان است. اما، آثار ژورنالیستی را کنار گذاشتم چون، گرچه برخی از آن‌ها به لحاظ مفهومی و روش‌شناختی تا حدی با معیارهای جامعه‌شناسی سازگارند و مورد رجوع بسیاری جامعه‌شناسان هم هستند، اما نویسندگان این آثار در علوم اجتماعی آموزش ندیده‌اند. ضمن این که نمی‌توان مشخص کرد که جامعه‌شناسان و دانشجویان جامعه‌شناسی و دیگر علاقه‌مندان این رشته چه نسبتی از خریداران چشمگیر این آثار را تشکیل می‌دهند.^۳

داده‌های این پژوهش را با یک پرسشنامهٔ مختصر پستی گردآوری کردم که برای ویراستاران آن دسته از ناشران اصلی کتاب‌های عمومی و دانشگاهی فرستادم که آثار جامعه‌شناسان را منتشر می‌کنند. همچنین، پرسشنامهٔ مشابهی هم برای جامعه‌شناسان دست به قلمی فرستادم که فکر می‌کردم کتاب‌های پُر فروشی داشته‌اند.^۴ از هر دو گروه خواستم از کتاب‌های درسی صرف نظر کنند. همچنین، از ویراستاران درخواست کردم کلاسیک‌ها را هم گزارش نکنند و بنابراین آثار مشاهیری چون مارکس و دورکیم و وبر حذف شدند.

برای انتخاب نویسندگان و ناشران تعدادی از فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها، و اعلان‌های همایش سالیانهٔ انجمن جامعه‌شناسی آمریکا^۵ را به دقت واری کردم و همچنین به تجربهٔ ۵۰ سالهٔ خودم در این رشته و اطلاعاتی که از ناشران عمومی و دانشگاهی داشتم تکیه کردم.^۶ نویسندگان را به جامعه‌شناسان آمریکایی و کانادایی در قید حیات محدود کردم.^۷ می‌دانم که این کار منصفانه نیست، نه برای آن نویسندگان غیرآمریکایی که آثارشان در ایالات متحده مخاطب دارد نه برای آن نویسندگان آمریکایی که عمدتاً در دیگر کشورها مخاطب دارند. با این وصف، گرچه مطمئنم برخی نویسندگانی را از قلم انداخته‌ام که شایسته بودند نام‌شان در این پژوهش بیاید، امیدوارم خودشان مرا در جریان آمار فروش آثارشان بگذارند تا در مقاله‌ای دیگر بتوانم فهرست اصلاح شده‌ای را از «پُر فروش‌های جامعه‌شناسی» منتشر کنم.

در مجموع، برای ۵۲ ناشر و ۵۵ نویسنده پرسشنامه فرستادم که از این میان ۴۱ ناشر و ۴۳ نویسنده پاسخ دادند.^۸ ۵۲۲۷ نفر از ناشران یا ویراستاران یا نمایندگان‌شان (۵۲ درصد) و ۳۹ نفر از نویسندگان (۷۱ درصد) آمار فروش کتاب‌هایشان را نیز در اختیار قرار دادند. بیش‌تر این نویسندگان و بسیاری از ویراستاران در این خصوص عددی تقریبی یا گرد شده ارائه کردند و بنابراین کم‌تر آمار دقیق فروش کتاب‌ها را ذکر کردند.

ارقام فوق نشان می‌دهند که نویسندگان بهتر از ویراستاران پاسخگو بودند.^۹ بایگانی‌های مربوط به نشر در بسیاری موارد ناقص بودند، به ویژه در خصوص کتاب‌هایی که پیش از کامپیوتری شدن صنعت چاپ و نشر منتشر شده بودند. شایان ذکر است که، در ۴ مورد از ۱۴ ناشری که آمار فروش آثار مورد نظر را در اختیار نگذاشتند، سیاست مؤسسه‌شان آن‌ها را ملزم می‌کرد این ارقام را محرمانه نگه دارند.^{۱۰}

به هر حال این پژوهش هم مانند سایر پژوهش‌های مبتنی بر خوداظهاری اشکالاتی متعدد و آشکار دارد.^{۱۱} تا جایی که می‌شد

تلاش کردم اعداد و ارقام را هم از نویسندگان بگیرم هم از ویراستاران شان و دقت داشتم که به اعداد ویراستاران اولویت بدهم، البته وقتی گزارش آنان کامل تر بود^{۱۲}. همچنین وقتی پاسخگویان پاسخ شان را در قالب یک طیف بیان کرده بودند، که در بسیاری موارد چنین بود، رقم پایین تر را انتخاب کردم. به واقع معیاری نداشتم که تشخیص دهم کدام اعداد دقیق بودند و کدام نبودند، و این که کدام یک از تخمین ها واقع بینانه بودند و کدام امیدوارانه.^{۱۳}

یافته‌ها

یافته‌های اصلی این پژوهش در جدول شماره ۱ نمایش داده شده است. چون بسیاری از عدد و رقم‌های به دست آمده تقریبی و گردشده و حتی مبتنی بر حدس و گمان بودند تصمیم گرفتم در گزارش داده‌های دریافت شده تغییراتی بدهم. به این ترتیب، پرفروش‌ترین کتاب‌هایی را که داده‌هایی از آن‌ها در اختیار داشتم بر حسب آمار فروش شان رتبه‌بندی فاصله‌ای کردم.

در این میان فقط دو عنوان کتاب را استثنا می‌کنم و به آمار فروش شان اشاره می‌کنم. یکی انبوه خلق تنها^{۱۴} نوشته دیوید ریسمن^{۱۵}، ناتان گلیزر^{۱۶}، و روئل دنی^{۱۷} است که تنها کتاب جامعه‌شناسی است که بیش از یک میلیون نسخه از آن فروخته شده است. آمار فروش این کتاب تا سال ۱۹۷۱ به یک میلیون نسخه رسیده بود و ناتان گلیزر شخصاً به من گفت این آمار تا پایان ۱۹۹۵ به ۱,۴۳۴,۰۰۰ نسخه رسیده است. رتبه دوم را کتاب خلوتگاه تالی^{۱۸} نوشته الیوت لایبو^{۱۹} دارد که تا پایان ۱۹۹۵ از آن ۷۰۱,۰۰۰ نسخه فروش رفته است.

از آن‌جا که در این پژوهش سراغ مخاطبان کتاب‌ها نرفته‌ام، فقط می‌توانم درباره این که چه نوع کتاب‌هایی از جامعه‌شناسان مورد اقبال واقع می‌شوند فرضیه‌هایی طرح کنم که کم و بیش هم واضح‌اند. در عین حال، طرح این فرضیات خطر هم دارد، هم به این دلیل که بسیاری از کتاب‌ها هستند که درون مایه‌های متعدد شایان توجهی دارند هم این که هر نویسنده‌ای می‌داند آن چه مخاطب می‌خواند، یا برای خواندنش پول داده، لزوماً همان چیزی نیست که نویسنده نوشته است. بنابراین، محتوای سراسر کتاب‌ها فقط یکی از عواملی است که برای تشخیص علاقه عامه مردم به جامعه‌شناسی می‌توان به آن تکیه کرد.

اول، توزیع کتاب‌های پرفروش جامعه‌شناسی بر اساس سال انتشارشان بازتاب دهنده رشد تعداد کالج‌ها و دانشجویان جامعه‌شناسی و همچنین، فارغ از دیگر تغییرات اجتماعی در آمریکا، نشان دهنده افزایش شمار جامعه‌شناسان در سه دهه گذشته است. در این فهرست فقط یک کتاب، جامعه گوشه خیابان^{۲۰} نوشته ویلیام وایت^{۲۱}، است که نخستین بار پیش از دهه ۱۹۵۰ منتشر شده است. در مقابل، ۳ عنوان از کتاب‌های فوق در دهه ۱۹۵۰، ۱۵ عنوان در دهه ۱۹۶۰، ۳۲ عنوان در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، و ۲ عنوان در دهه ۱۹۹۰ منتشر شده اند.

دوم، تقریباً همه این کتاب‌ها از زبانی روان و قابل فهم برخوردارند، یعنی علاوه بر دیگر محاسن، به زبانی نوشته شده‌اند که دست کم عموم مخاطبان تحصیل کرده می‌توانند آن‌ها را به راحتی بفهمند. به دلیل همین استفاده از زبان قابل فهم است

که از برخی نویسندگان چندین عنوان کتاب در این فهرست جا گرفته است و چه بسا شیفتگانی را هم برایشان فراهم آورده باشد.

سوم، در بالای این فهرست کتاب‌هایی قرار دارند که مخاطبانی را از دیگر رشته‌ها به خود جلب کرده اند. مثلاً، کتاب انبوه خلق تنها یا آثار ریچارد سینت^{۲۲} و برخی دیگر جزو فهرست کتاب‌های رشته‌های انسانی^{۲۳} اند. همچنین، انسان سیاسی^{۲۴} نوشته سیمور لیپست^{۲۵} در کنار آثار ویلیام دوموف^{۲۶} نیز از جمله کتاب‌های حوزه جامعه‌شناسی سیاسی اند که جزو منابع درسی دانشجویان علوم سیاسی نیز به شمار می‌روند.

چهارم، کتاب‌هایی که به دنبال فهم و تبیین کلیت جامعه آمریکا بوده‌اند در صدر این فهرست‌اند. کتاب انبوه خلق تنها را غالباً کتابی می‌دانند که جامعه دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ آمریکا را به تصویر می‌کشد. پس اگر دهه‌ها را مبنای تحلیل قرار دهیم، بر اساس آمارهای فروش، باید کتاب‌های در جست و جوی تنهایی^{۲۷} نوشته فلیپ اسلیتر^{۲۸} و زوال انسان عامی^{۲۹} نوشته ریچارد سینت همین کارکرد تبیینی را برای دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و همچنین کتاب عادات قلب^{۳۰} نوشته رابرت بلا^{۳۱} و همکارانش برای دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ داشته باشند.

این که دو کتاب از کتاب‌های پرفروش جامعه‌شناسی در عنوان شان به تنهایی امریکایی‌ها اشاره دارند نیز شایان توجه است. بر این اساس، مقایسه برخی کتاب‌هایی که در بالای فهرست پرفروش‌ها قرار دارند با برخی که پایین ترند تا حدی نشان می‌دهد که احتمالاً احساس حسرت امریکایی‌ها از این که گذشته بهتری داشته‌اند در این خصوص چندان بی‌تأثیر نیست.

پنجم، جامعه‌شناسی در دهه ۱۹۶۰ از اولین علمی بود که به مسائلی چون فقر و تبعیض نژادی توجه کرد؛ مسائلی که توجه کل کشور را بیش تر و بیش تر به خود جلب می‌کرد. این می‌تواند توضیح دهد که چرا کتاب خلوتگاه تالی دومین رتبه پرفروش‌ها را کسب کرده است و این که چرا کتاب سرزنش قربانی^{۳۳} نوشته ویلیام رایان^{۳۲} و دنیای درد^{۳۴} نوشته لیلیان رابین^{۳۵} رتبه‌ای به نسبت بالا در این فهرست دارند.

ششم، کتاب‌هایی که به موضوعاتی چون خانواده، کودکان، دوستان، و دیگر گروه‌های اولیه^{۳۶} می‌پردازند به همان اندازه محبوب‌اند که درس‌های مربوط به این حوزه‌های جامعه‌شناسی در دانشگاه. بی‌تردید یکی از دلایلی که لیلیان روبین چندین عنوان کتاب در فهرست پرفروش‌ها دارد همین است. درست است که بیش تر کتاب‌های پرفروش جامعه‌شناسی به گروه‌ها و نهادهای پُر دامنه و مفاهیم کلان جامعه‌شناختی می‌پردازند، اما این کتاب‌ها در عین حال به موضوعات خاص مورد علاقه مخاطبان و مسائل سیاسی و اجتماعی روز زمانه‌شان هم توجه داشته‌اند؛ مسائلی چون نژاد و قومیت و جنسیت.^{۳۷}

هفتم، در میان کتاب‌های پرفروش جامعه‌شناسی کمتر به گزارش پژوهش‌های تجربی برمی‌خوریم. در میان محدود موارد چنین کتاب‌هایی هم قوم‌نگاری‌ها به میزان قابل توجهی بیش از گزارش پیمایش‌ها و پژوهش‌هایی است که به شیوه مصاحبه عمیق صورت گرفته‌اند. عجیب هم نیست، چرا که قوم‌نگاری‌ها قابل فهم ترند، به جای طرح بحث‌های انتزاعی به روایت تأکید دارند،

بیش از یک میلیون	
D. Riesman, N. Glazer, R. Denney, <i>The Lonely Crowd</i> , Yale, 1951	انبوه خلق تنها
یک میلیون تا ۷۵۰,۰۰۰	
---	---
۷۴۹,۰۰۰ تا ۵۰۰,۰۰۰	
E. Liebow, <i>Tally's Corner</i> , Little Brown, 1967	خلوت گاه تالی
P. Slater, <i>Pursuit of Loneliness</i> , Beacon, 1970	در جست و جوی تنهایی
۴۹۹,۰۰۰ تا ۴۰۰,۰۰۰	
R. Sennett, <i>Fall of Public Man</i> , Knopf, 1967	زوال انسان عامی
W. Ryan, <i>Blaming the Victim</i> , Pantheon, 1971	سرزنش قربانی
R. Bellah, et al. <i>Habits of the Heart</i> , California, 1985	عادات قلب
S. Lipset, <i>Political Man</i> , Doubleday, 1960	انسان سیاسی
L. Rubin, <i>Worlds of Pain</i> , Basic, 1976	دنیای درد
۳۹۹,۰۰۰ تا ۳۰۰,۰۰۰	
L. Rubin, <i>Intimate Strangers</i> , Harper & Row, 1983	غریبه‌های صمیمی
N. Glazer and D. Moynihan, <i>Beyond the Melting Pot</i> , M.I.T., 1963	ورای دیگ درهم جوش
R. Sennett and J. Cobb, <i>Hidden Injuries of Class</i> , Knopf, 1972	آسیب‌های پنهان طبقه
۲۹۹,۰۰۰ تا ۲۰۰,۰۰۰	
G. W. Domhoff, <i>Who Rules America?</i> Prentice Hall, 1967	حاکم امروز امریکا کیست؟
W. Whyte, <i>Street Corner Society</i> , Chicago, 1943	جامعه گوشه خیابان
F. Piven and R. Cloward, <i>Regulating the Poor</i> , Pantheon, 1971	انتظام فقرا
R. Sennett, <i>Uses of Disorder</i> , Knopf, 1970	فوائد ناهنجاری
C. Stack, <i>All Our Kin</i> , Basic 1974	همه قوم و خویش مان
۱۹۹,۰۰۰ تا ۱۵۰,۰۰۰	
H. Gans, <i>Urban Villagers</i> , Free Press, 1962	روستاییان شهری
R. Kanter, <i>Men and Women of the Corporation</i> , Basic, 1977 ^{۳۹}	مردان و زنان شاغل در شرکت
I. Horowitz, <i>War Games</i> , Ballantine, 1963	بازی‌های جنگ
۱۴۹,۹۹۹ تا ۱۰۰,۰۰۰	
P. Starr, <i>Social Transformation of American Medicine</i> , Basic, 1982	تحول اجتماعی پزشکی در امریکا
H. Becker, <i>Outsiders</i> , Free Press, 1963	ناخودی‌ها
K. Erikson, <i>Everything In Its Path</i> , Simon & Schuster, 1976	هیچ چیز جلودارش نیست
D. Bell, <i>Coming of Post-Industrial Society</i> , Basic 1973	پیدایش جامعه پسا صنعتی
A. Hochschild, <i>Second Shift</i> , Viking 1989	تحول دوم
K. Erikson, <i>Wayward Puritans</i> , Macmillan, 1966	پیوریتان‌های خودسر
۹۹,۰۰۰ تا ۷۵,۰۰۰	
T. Gitlin, <i>The Sixties</i> . Bantam 1987	دهه شصت
I. Wallerstein, <i>Africa: Politics of Independence</i> , Random House 1961	آفریقا: سیاست استقلال
D. Bell, <i>Cultural Contradictions of Capitalism</i> , Basic 1976	تضادهای فرهنگی سرمایه داری
W. Wilson, <i>Truly Disadvantaged</i> , Chicago, 1987	حقیقتاً محروم
D. Bell, <i>End of Ideology</i> . Free Press, 1963	پایان ایدئولوژی
P. Blumstein and P. Schwartz, <i>American Couples</i> , Morrow 1983	زوج‌های امریکایی
I. Horowitz, <i>Anarchists</i> , Dell, 1964	آنارشپیست‌ها
L. Rubin, <i>Just Friends</i> , Harper & Row, 1985	فقط دوست
L. Coser, <i>Functions of Social Conflict</i> , Free Press, 1956	کارکردهای تضاد اجتماعی
G. Sykes, <i>Society of Captives</i> , Princeton, 1958	جامعه اسیران
J. McLeod, <i>Ain't No Making It</i> , Westview, 1985	کاریش نمیشه کرد
۷۴,۰۰۰ تا ۶۰,۰۰۰	
M. Komarovskiy, <i>Blue-Collar Marriage</i> , Random House, 1962	ازدواج یقه آبی
F. Piven and R. Cloward, <i>Poor People's Movements</i> , Pantheon, 1977	جنبش‌های فقرا
G. W. Domhoff, <i>Higher Circles</i> , Random House, 1970	محافل بالادست
I. Wallerstein, <i>Modern World-System</i> , Vol. 1, Academic, 1974	جهان-نظام مدرن
N. Chodorow, <i>Reproduction of Mothering</i> , California, 1978	بازتولید مادری
R. Sidel, <i>Women and Children Last</i> , Viking, 1986	زنان و کودکان باقی می‌مانند
G. W. Domhoff, <i>Who Rules America Now?</i> Prentice Hall, 1983	حاکم امروز امریکا کیست؟
G. Suttles, <i>Social Order of the Slum</i> , Chicago, 1968	نظم اجتماعی در زاغه نشین
R. Bellah, et. al., <i>Good Society</i> , Knopf, 1991	جامعه نیک
R. Sennett, <i>Conscience of the Eve</i> , Knopf, 1990	وجدان حوا
۵۹,۰۰۰ تا ۵۰,۰۰۰	
G. W. Domhoff, <i>Powers That Be</i> , Random House, 1978	حاکمان
W. Wilson, <i>Declining Significance of Race</i> , Chicago, 1979	افول اهمیت نژاد
K. Luker, <i>Abortion and the Politics of Mothering</i> , California, 1984	سقط جنین و سیاست مادری
R. Sidel, <i>Women and Child Care in China</i> , Viking, 1986	زنان و نگه داری کودکان در چین
S. Lipset, <i>First New Nation</i> , Basic, 1963	نخستین ملت جدید
T. Skocpol, <i>States and Social Revolutions</i> , Cambridge, 1979	دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی
S. Steinberg, <i>Ethnic Myth</i> , Atheneum, 1981	افسانه قومی

و چندان به تحلیل‌های کمی نمی‌پردازند. شاید در فهرستِ پُرفروش‌ها کتابی که بیش‌ترین استفاده از اعداد و ارقام در آن شده است حقیقتاً محروم^{۴۰} نوشتهٔ ویلیام ویلسون^{۴۱} باشد. مطالعاتِ کمی‌شناسی در این رقابت ندارند، ضمنِ این که بیش‌تر در قالب مقاله منتشر می‌شوند تا کتاب.

هشتم، نویسندگانِ دو کتابی که در صدرِ فهرستِ پُرفروش‌های جامعه‌شناسی قرار دارند مدرک دکترا در رشتهٔ جامعه‌شناسی ندارند^{۴۲}، اما دیگر نویسندگانِ این فهرست عمدتاً در همین رشته دکترا دارند، و از این بابت فهرستِ پُرفروش‌ها با فهرستِ تأثیرگذارترین کتاب‌ها در جامعه‌شناسی که پیش‌تر نشریهٔ Contemporary Sociology منتشر کرده بود مغایرت دارد؛ مغایرتی که بنا به عرقِ رشته‌ای خوشایند هم هست.^{۴۳}

نهم، تنها هفت نفر از نویسندگانِ کتاب‌های این فهرست زن هستند و فقط یکی از آنان سیاه‌پوست است. وجود این نابرابری‌ها و دیگر مواردِ این‌چنینی از جمله این که بیش‌ترِ نویسندگانِ فوق در دانشگاه‌های برگزیده یا پژوهشگاه‌های رده بالا شاغل بوده‌اند – گرچه نگران‌کننده است، اما عجیب نیست.

دهم، بنا به انتظار، نخستین چاپِ ۴۲ عنوان از ۵۳ کتاب (۷۹ درصد) از کتاب‌های این فهرست را ناشرانِ عمومی به بازار عرضه کرده‌اند و فقط ۱۱ عنوانِ آن‌ها را ناشرانِ دانشگاهی منتشر کرده‌اند، که عمدتاً انتشاراتِ دانشگاه‌های شیکاگو و کالیفرنیا بوده‌اند. احتمالاً تا ۱۰ سال دیگر نسبتِ ناشرانِ عمومی به دانشگاهی در این خصوص کمتر شود. ناشرانِ عمومی، به ویژه آن‌هایی که در حیطه‌های متفاوت کتاب منتشر می‌کنند، برای افزایشِ سودشان زیرِ فشارند و بنابراین چه بسا در آینده همین قدر کتابِ جامعه‌شناسی هم نتوانند منتشر کنند. در نتیجه، شاید برخی انتشاراتِ دانشگاهی که وضعیتی اقتصادیِ بهتری دارند کتاب‌های جامعه‌شناسی بیش‌تری به انتشار برسانند.

نکتهٔ آخر این که، از دههٔ ۱۹۴۰ به بعد تنها ۵۳ عنوان کتاب یافتیم که بیش از ۵۰,۰۰۰ نسخه فروش داشته‌اند و این خود نشانگر آن است که جامعه‌شناسی هنوز راهِ درازی پیشِ رو دارد تا بتواند تأثیری قابلِ توجه بر عامهٔ مردم بگذارد. بحث دربارهٔ چگونگیِ برجا گذاشتنِ چنین تأثیری نیاز به نگارشِ مقاله‌ای دیگر دارد، اما باید توجه داشت که راهش صرفاً تلاش برای انتشارِ کتابِ پُرفروش نیست. جامعه‌شناسان باید اندیشمندانه به تولید اثر بپردازند و آثاری مفید، به لحاظِ تجربی و تئوریک، خلق کنند که هم به جامعه‌شناسان کمک کنند هم به فهمِ عامهٔ مردم از جامعه بیفزایند و حتی به بهبود جامعه منجر شوند. تلاشِ هر چه بیش‌تر جامعه‌شناسان برای تحققِ این اهداف و همچنین بهره‌گیریِ شان از زبانِ هر چه روان‌تر موجب می‌شود فروشِ کتاب‌هایی از جامعه‌شناسان افزایش یابد، از جمله کتاب‌های جدی و با کیفیتِ بالا نظیرِ آن‌هایی که در جدولِ ۱ آمده‌اند. این هم مهم است که در این شرایطِ سایرِ کتاب‌های جامعه‌شناسی نیز بیش از حالا اثرگذار و دوران‌ساز خواهند شد، حتی اگر نام‌شان در فهرستِ کتاب‌های پُرفروش قرار نگیرد.^{۴۴}

ما جامعه‌شناسان باید بتوانیم ایده‌ها و یافته‌های اثربخشی دربارهٔ جامعه، به ویژه دربارهٔ جامعهٔ خود، تولید کنیم، حتی می‌توانیم

نویسنده‌ها، و از جمله جامعه‌شناسانِ عامه‌پسند را نیز جذبِ این حوزه کنیم که می‌توانند کارمان را بهتر از خودمان به عامهٔ مردم گزارش کنند. برای نمونه، امروزه شمارِ روزافزونی از متخصصانِ جذبِ علوم طبیعی می‌شوند با این هدف که حوزهٔ تخصصی‌شان را ترویجِ عمومی کنند. در این میان، وظیفهٔ اطلاع رسانیِ حوزهٔ جامعه‌شناسی را تا حدی روزنامه‌نگارانِ خوش ذوق بر عهده گرفته‌اند، که اکثراً با درکِ محدودی که از جامعه دارند به مباحثِ جامعه‌شناختی می‌پردازند. فزونیِ روزنامه‌نگاران در نقشی که ما جامعه‌شناسان خود باید ایفا کنیم مشکلِ جدی‌تری است از این که تعدادِ کتاب‌های پُرفروشِ جامعه‌شناسی اندک است، دست کم برای آن کسانی از میانِ ما جامعه‌شناسان که باور داریم رشتهٔ جامعه‌شناسی باید بر سودمندی‌اش برای عامهٔ مردم بیفزاید.

پانویس‌ها

۱ این پژوهش با همیاریِ ناشرانِ عمومی و دانشگاهی و البته نویسندگانی که فروشِ کتاب‌های خود را گزارش کردند، ممکن شده است؛ به ویژه آن‌هایی که به اسناد و پرونده‌هایشان رجوع کردند و اطلاعاتِ دقیقی را در اختیارِ من گذاشتند. از همهٔ آن‌ها تشکر می‌کنم و به ویژه باید از نویسندگانی یاد کنم که فروشِ کتاب‌هایشان به ۵۰,۰۰۰ نسخه نرسیده است. آن‌ها اکثریتِ جامعه‌شناسان را تشکیل می‌دهند اما من نتوانستم نامِ آن‌ها و عنوانِ آثارشان را در این مقاله بیاورم.

۲ باید به خاطر داشته باشیم که ممکن است مردم کتاب‌هایی را بخردند اما اصلاً آن‌ها را نخوانند، یا کتاب‌هایی را نخرند ولی از بقیه قرض بگیرند و بخوانند. میزانِ فروشِ کتاب‌های دستِ دوم هم به نوبهٔ خود داده‌ای ارزشمند و مرتبط اما غیرقابلِ دسترسی است.

۳ گرچه همین نقد به آثارِ انسان‌شناسان هم وارد است اما میزانِ فروش و تعدادِ مخاطبانِ آن‌ها به قدری ناچیزند که با لحاظ کردنِ آن‌ها در این مطالعه اشکالی پیش نمی‌آید. مورخان، متخصصانِ علم سیاست، اقتصاد دانان، روان‌شناسان، و همه متخصصانِ رشته‌های پُر دامنه‌تر از جامعه‌شناسی این معیار را برآورده نمی‌کنند.

۴ در این پرسشنامه از ناشران خواستیم، غیر از کتاب‌های درسی و کلاسیک، ۸ کتابِ پُرفروشی را نام ببرند که از جامعه‌شناسان منتشر کرده‌اند. از نویسندگان هم عنوانِ ۳ تا ۵ کتابِ پُرفروشِ شان را خواستیم.

۵ American Sociological Association (ASA)

۶ ویراستارِ نشریهٔ Contemporary Sociology هم فهرستی پیشنهادی در اختیارم گذاشت که از آن هم بهره گرفتم.

۷ من همچنین تلاش کردم به جامعه‌شناسانِ پُرطرفدارِ نیم قرنِ گذشته که اکنون زنده نیستند نیز بپردازم؛ از جمله اروین گافمن و سی رایت میلز. اما فقط موفق شدم به اطلاعاتِ آثارِ الیوت لایبو، که تازه در گذشته است، دسترسی یابم و آن را هم مدیونِ تلاشِ وافرِ همسرِ وی، هریت هستم که این اطلاعات را از ناشرانِ وی گرفت. لایبو گرچه تحصیلاتِ مردم‌شناسی داشت بیش‌تر با جامعه‌شناسان کار می‌کرد و آثارش در میانِ جامعه‌شناسان بسیار پُر خواننده بودند.

۸ برای کسانی که پاسخ ندادند نامهٔ یادآوری هم ارسال شد. همچنین باید اشاره کنم که از ناشرانِ کتاب‌های بازاریِ پُرتیراژ، مثل بانتام، که آثارِ جامعه‌شناسی منتشر می‌کنند یا نویسندگانِ این آثار هیچ پاسخی دریافت نکردم.

۹ ویراستارِ آثارِ جامعه‌شناسی که شخصاً می‌شناختم یا می‌توانستم با نام خطابِ شان کنم، نه با سمتِ شان که ویراستارِ آثارِ جامعه‌شناسی یا

علوم اجتماعی بود، بیش از بقیه همکاری کردند.

۱۰ احتمالاً دلیل برخی از ویراستارانی هم که تعداد فروش را ذکر نکردند همین محرمانه بودن اعداد فوق بوده است، اما من از این سیاست سر در نمی‌آورم چون به ویژه برای ناشران بزرگ حتی پرفروش‌ترین آثار جامعه‌شناسی هم نمی‌تواند منبع اصلی درآمد به شمار آید. بیش تر نویسندگانی که تعداد فروش آثارشان را ارائه نکردند گفتند که قراردادهای حق تألیف شان را نگه نداشته‌اند یا ناشر تعداد فروش آثارشان را به آنان اطلاع نداده است. بسیاری شان هم گفتند به این عدد در قراردادهای توجیه نکرده اند. اما من فکر می‌کنم برخی از آنان که جواب ندادند نمی‌خواستند تعداد فروش آثارشان را با کسی در میان بگذارند.

۱۱ به علاوه، با این که از همه نویسندگان و ناشران خواسته بودم هم آمار فروش داخلی کتاب‌های پرفروش شان را گزارش کنند هم آمار فروش خارجی آن‌ها را، اما همه شان این کار را نکردند؛ و البته آمارهای فروش خارجی هم غالباً اندک است. در این میان آثار برخی جامعه‌شناسان نیز دیده می‌شود، از جمله دانیل بل و ریچارد سنیت و امانوئل والرش‌تاین، که هم در ایالات متحده آمریکا فروش خوبی دارند هم در دیگر کشورها از محبوبیتی فراوان برخوردارند.

۱۲ در موارد معدودی که ارقام نویسندگان با ویراستاران مغایرت داشت به هر دو نامه نوشتم تا یا عدد دقیق را دریافت کنم یا علتی این تفاوت را دریابم.

۱۳ فقط می‌توانم اضافه کنم که شخصاً بسیاری از نویسندگانی را که برایشان پرسشنامه فرستادم می‌شناسم، اما فکر نمی‌کنم این مسأله آنان را از ارائه تخمین‌های امیدوارانه منع کرده باشد. به همین ترتیب، گمان می‌کنم تخمین‌های برخی ناشرانی که پاسخ‌های دقیق و کامل نداده اند نیز از همین نوع بوده است. دستیابی به ارقام دقیق در این خصوص مستلزم انجام پژوهشی است که منابع مالی داشته باشد یا مثلاً دانشجوی تحصیلات تکمیلی‌ای باشد که بخواهد این مسأله را موضوع پایان نامه‌اش قرار بدهد. البته، در چنین حالتی توصیه من این است که نمونه‌ای هر چند کوچک از مخاطبان کتاب‌ها انتخاب شود.

۱۴ The Lonely Crowed

۱۵ David Riesman

۱۶ Nathan Glazer

۱۷ Reuel Denney

۱۸ Tolly's Corner

۱۹ Elliot Liebow

۲۰ Street Corner Society

۲۱ William F. Whyte

۲۲ Richard Sennett

۲۳ Humanities

۲۴ Political man

۲۵ Simour M. Lipset

۲۶ William Domhoff

۲۷ Pursuit of Loneliness

۲۸ Philip Slater

۲۹ The Fall of Public Man

۳۰ Habits of the Heart

۳۱ Robert Bellah

۳۲ Blaming the Victim

۳۳ William Ryan

۳۴ William Ryan

۳۵ Lillian Rubin

۳۶ primary groups

۳۷ انتظار داشتم بین معمول‌ترین درس‌های رشته جامعه‌شناسی با کتاب‌های پرفروش نوعی همبستگی بیابم. اما تعداد کتاب‌های مربوط به خانواده و ازدواج و حتی «انحرافات اجتماعی» در این میان اندک بودند، و البته بسیاری کتاب‌های پرفروش هم بودند که می‌توانستند جزو منابع درسی حوزه‌های آسیب‌های اجتماعی و قشربندی اجتماعی قرار گیرند.

۳۸ اطلاعات کتاب‌شناسی مربوط به ناشر و سال انتشار نخستین نشر کتاب‌ها است.

۳۹ آمار فروش این کتاب فقط مربوط به مجلدات با جلد شمیخ آن است.

۴۰ Truly Disadvantaged

۴۱ William J. Wilson

۴۲ دیوید ریسمن، نویسنده انبوه خلق تنها، دکترای حقوق و الیوت لایبو، نویسنده خلوت گاه تالی، دکترای انسان‌شناسی داشتند-م

۴۳ اشاره نویسنده به فهرستی است که در ۱۹۹۶، در شماره ۳ از دوره ۲۵ نشریه Contemporary Sociology با عنوان ده کتاب تأثیرگذار ۲۵ ساله اخیر در جامعه‌شناسی منتشر شد و در آن تقریباً هیچ یک از نویسندگان آثار مطرح شده دانش‌آموخته رشته جامعه‌شناسی نبودند. (نک http://www.asanet.org/members/special/cs_051996.cfm).-م

۴۴ البته، در میان کتاب‌های فهرست شده در جدول ۱ کتاب‌هایی تأثیرگذار و دوران ساز نیز هست، که مسلماً کتاب حقیقتاً محروم نوشته ویلیام ویلسون را باید مؤثرترین آن‌ها در جامعه‌شناسی و مخاطبان عمومی این رشته دست کم در دهه ۱۹۹۰ دانست.

آموزش مهارت‌های جامعه‌شناسی مردم‌مدار به کودکان

گزارش نشست «پژوهشگری به منزله حقی انسانی: تجربه کار با کودکان و نوجوانان»

مژگان انحصاری

چهارشنبه ۲۷ آذر ۹۲ نشستی با عنوان «پژوهشگری به منزله حقی انسانی: تجربه کار با کودکان و نوجوانان» با همکاری گروه جامعه‌شناسی مردم‌مدار و مرکز مطالعات کودکان و نوجوانان دانشگاه الزهرا برگزار شد که در آن زندرضوی به ایراد سخنرانی پرداخت.

زندرضوی با طرح آراء بوراووی در مورد چپستی جامعه‌شناسی مردم‌مدار بحث خود را آغاز کرد و گفت:

بوراووی بحث‌های زیادی می‌کند؛ این که جامعه‌شناس محیط دانشگاهی‌اش را ترک کند و به کمک شهروندان تشکلهایی ایجاد کند یا به عضویت تشکلهایی درآید که مردم آنها را ایجاد کرده‌اند با این هدف که مهارت‌ها و بینش‌های جامعه‌شناسی را بین آنها برسد. همچنین در یک گفتگوی متقابل چیزهایی یاد بگیرد و چیزهایی یاد بدهد؛ مثل این که چطور دقیق مشاهده کند، چگونه فکوس گروپ را برگزار کند، محیط اش را چطور سنجش کند، سنجش‌ها را چطور مکتوب کند، و در نهایت چگونه با بینش جامعه‌شناسی محیط‌اش را دیدبانی کند. این‌ها خوبست! اما آیا نمی‌شود این مهارت‌ها را در برنامه آموزشی قرار دهیم و از کلاس اول ابتدایی مهارت‌های یک جامعه‌شناس حرفه‌ای را آموزش دهیم و این بینش‌ها را با آن‌ها تمرین کنیم و یک بار برای همیشه پایان جامعه‌شناسی مردم‌مدار را اعلام کنیم؟ بگوئیم از این تاریخ هر کودک وارد دوره ابتدایی می‌شود بعد از پایان دوره ابتدایی مهارت‌های یک جامعه‌شناس حرفه‌ای را دارد. اما این ادعا کافی نیست و باید نشان داد چطور ممکن است.

این نشست با گزارشی تصویری از کودکان و نوجوانان مرکز دوست‌دار کودک مشتاق در بهم (۱۶ دختر و پسر ۱۱-۱۷ ساله دو سال بعد از زلزله) ادامه پیدا کرد و ضمن نمایش عکس‌هایی که خود این کودکان تهیه کرده بودند زندرضوی گفت:

کودکان و نوجوانان بعد از زلزله به عنوان مسئله شناخته می‌شدند. گویی باری بودند بر دوش مسئولان و والدین‌شان. اما آنچه ما دنبال طرح کردن‌اش بودیم این بود که صدای کودکان و نوجوانان را بشنویم. شاید آنان مسئله نباشند و خودشان قسمتی از راه‌حل باشند. ما برای این که صدای بچه‌ها را بشنویم از

آن‌ها خواستیم از آن‌چه دوست دارند و آن‌چه نمی‌پسندند عکاسی کنند. برای اینکه کودکان مهارت‌های جامعه‌شناسی یاد بگیرند نباید کوچک‌شان بشماریم.

زندرضوی بحث را با این پرسش ادامه داد: چگونه باید جامعه‌شناسی مردم‌مدار را همگانی کنیم؟ در این بحث توضیح داد که چگونه باید پژوهش مبتنی بر جامعه‌شناسی مردم‌مدار را عملیاتی کنیم و از آن به مثابه یک بسته آموزشی استفاده کنیم. به تعبیر او، ایجاد محیطی صلح‌آمیز و دوستانه از لوازم این امر است.

نکته مهم دیگر در این خصوص از نظر وی این است که توجه کنیم مدارس فضای قدرت است و معلم‌ها اجازه نمی‌دهند صدای دانش‌آموزان شنیده‌شود، مدیر و ناظم هم اجازه نمی‌دهند صدای معلم‌ها شنیده‌شود. وی توضیح داد که این فضا چگونه اولین بار در برزیل شکسته شد و این که در مدرسه مشتاق هم کوشش شده است این فضا شکسته شود: «ما در این مدرسه امکان بازی و شادی کودکان را فراهم کردیم». او اصول کار خود را در مدرسه مشتاق شامل فراهم کردن فضا، پذیرا شدن، دربر گرفتن، تشویق کردن و گفتگو کردن دانست و هر یک را به شرح زیر توضیح داد:



در ابتدا فضایی فراهم می‌کنیم. فضایی که خیلی ساده است. در این فضا خانواده‌ها هستند. ایده‌هایی وجود دارد و این ایده‌ها با صدای کودکان پیوند دارند. بچه‌ها در تعیین محتوا و قوانین باید حضور داشته باشند. در واقع مدرسه محیطی است برای آموختن به هر شکل.

پذیرا می‌شویم. به این معنا که کودکی را که غمگین است و گل فروشی می‌کند، کودکی که لباس‌های خیلی تمیزی ندارد، بچه‌هایی که شلوغ می‌کنند و... را می‌پذیریم.

گفتگو می‌کنیم. گفتگو می‌کنیم که مثلاً چطور نسبت‌های ریاضی را به بچه‌ها نشان دهیم یا هنگامی که پسری خشونت‌رانشان

می‌دهد در مجمع عمومی که در آن همهٔ بچه‌ها حاضرند در مورد مسئله بحث می‌شود. همچنین فوکوس گروپ تشکیل می‌دهیم تا نوجوانان مسائل‌شان را در آن مطرح کنند. برای مثال، عشق را که مهم‌ترین مسئلهٔ آن‌ها است فراموش و پنهان نمی‌کنیم بلکه از آنان می‌خواهیم آن را روی کاغذ بیاورند و معنی کنند. همچنین مثلاً برای رفتن به پارک جنگلی و استفاده از محیط آن، بچه‌ها خود قانون آن را می‌نویسند.

درب‌ر می‌گیریم. به این معنا که فقط تکالیف بچه‌ها را نمی‌بینیم یا فقط به آن‌ها ریاضی و علوم و غیره یاد نمی‌دهیم. بلکه هنگامی که یکی از بچه‌ها یادداشت‌هایش را می‌خواند به خوبی گوش می‌دهیم، وقتی جشن می‌گیریم، وقتی با یکدیگر بازی می‌کنیم، وقتی گفتگو می‌کنیم و در همه حال آنها را دربر می‌گیریم.

تشویق می‌کنیم. بچه‌ها در مدارس عادی مدام با یکدیگر مسابقه می‌دهند، اما در این‌جا هر کس تشویق می‌شود که بدون رقابت با دیگران کارهای نوآورانه انجام دهد و یک قدم به پیش بردارد. این‌جا تشویق فقط برای درس نیست؛ نقاشی‌ها، گزارش‌ها و یادداشت‌های بچه‌ها هم تشویق می‌شود.

زند رضوی در ادامهٔ بحث به انواع جامعه‌شناسی مردم‌مدار سنتی و ارگانیک اشاره کرد که در نوع سنتی گروه‌های مردمی مورد مطالعه منفعل و غیرقابل مشاهده‌اند و ارتباط درونی‌شان با هم اندک است اما در جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک گروه‌های مردمی مورد مطالعه فعال و قابل مشاهده‌اند. همچنین بین جامعه‌شناسی و گروه‌های مورد مطالعه تعاملی برقرار است که در نهایت به آموزش متقابل منجر می‌شود. او در ادامه افزود:

عینیت‌بخشی به جامعه‌شناسی مردم‌مدار در محیط اجتماعی با استفاده از روش پژوهش عملی مشارکتی و رویکردهای پروژه‌ای و کودک به کودک امکان‌پذیر است. پژوهش عملی مشارکتی ابزار مناسبی برای فعال‌سازی کودکان است که بر حضور مؤثر کودکان (شنیده شدن صدای کودکان، توانمندسازی و مشارکت آنان) تأکید دارد. پژوهش عملی مشارکتی اساساً خواستار دگرگونی است و بر تفکری دموکراتیک و مردم‌مدار استوار است. مردمی که به حاشیه رانده شده‌اند، می‌توانند از طریق آموزش و پژوهش و کنش واقعیت اجتماعی پیرامون خود را تغییر دهند و در عین حال، چارچوب ارزشی خود را ارتقا بخشند.

وی پژوهش عملی مشارکتی را در کلاس درس چنین توضیح داد:

پژوهش عملی مشارکتی به دانش‌آموزان مسئولیت می‌بخشد، یادگیری بین دانش‌آموز و معلم/تسهیل‌گر را تقویت می‌کند، و مبتنی بر پژوهش و عمل یکپارچه است. تجاربی را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد تا از طریق آن دانش‌آموزان خود مدل‌های تدریس و یادگیری و آموزش را بسازند. جستجوی رابطهٔ اصولی بین آموزش نظری و عملی و تفکر انتقادی را ارتقا می‌بخشد. کاربرد تفکر انتقادی در آموزش را که در هر عنوان درس یا پروژه استفاده می‌شود، ارتقا می‌بخشد.

زندرضوی همچنین رویکرد پروژه‌ای را در آموزش چنین شرح داد:

یک روش آموزش است که در آن یک کودک یا گروهی از کودکان مطالعه‌ای عمیق را در یک موضوع خاص خود هدایت می‌کنند. کودکان یک موضوع را در طول یک دورهٔ زمانی مطالعه می‌کنند. آنان به آن علاقه‌مندند و آن موضوع در زندگی‌شان معنادار است. کودکان اغلب به عمق زیادی خواهندرفت. تسهیلگر کمک می‌کند دانش‌های زمینه‌ای چون ریاضیات، خواندن، علوم و مهارت‌های اجتماعی درون پروژه یکپارچه شود.

همچنین، مراحل رویکرد کودک به کودک را کاری پروژه‌ای دانست که با تعدادی از کودکان پیش می‌رود و هر یک از این کودکان در ادامه در محیطی دیگر کودکانی دیگر را پوشش می‌دهند و به این ترتیب کودکان خود در نقش تسهیلگر در محیط‌های دیگر وارد می‌شوند. وی مراحل این رویکرد را چنین برشمرد: شناسایی و درک مسئله‌ای محلی، جستجوی بیش‌تر دربارهٔ آن، بحث دربارهٔ طراحی فعالیت‌های مناسب، عملیاتی کردن فعالیت‌ها، ارزیابی و مستندسازی (بحث دربارهٔ نتایج) پس از اتمام فرایند، و از سرگیری فرایند در شرایط تازه.

و مشارکت کودکان را شامل این موارد دانست: تشخیص ارزش دانش و عقاید کودکان، به اشتراک گذاشتن تجربه‌ها و تخصص با کودکان، یادگرفتن از کودکان، پیدا کردن راه‌هایی که تصمیم‌گیری و اجرا را برای کودکان آسان می‌کند، به اشتراک گذاشتن قدرت با کودکان، و کار کردن برای پذیرش حقوق شهروندان جوان تر.

در مجموع از نظر زنده‌رضوی ما باید دانش کودکان را بپذیریم و به دانش امروز متصل کنیم. مهم این است که دانش آموز خودش را مطرح کند. ما باید بدانیم سواد و توانایی چیزی جز شجاعت ابراز وجود و مشاهدهٔ دقیق و مستند کردن نیست.

در انتهای جلسه پرسش‌هایی مطرح شد و زنده‌رضوی در پاسخ به پرسشی دربارهٔ تفاوت جامعه‌شناسی مردم‌مدار با مردم‌شناسی گفت:

ممکن است یک مردم‌شناس وقت بگذارد و به محله‌هایی برود که این کودکان زندگی می‌کنند و رنج‌ها و شادی‌هایشان را بررسی کند. اما به قول مارکس خیلی از جامعه‌شناسان و فیلسوفان جهان را توصیف و تفسیر کردند، ولی مسئله این نیست؛ مسئله تغییر این وضعیت است. کاری که مردم‌شناسان انجام می‌دهند توصیف و تفسیر است، اما جامعه‌شناسی مردم‌مدار به دنبال ایجاد تغییراتی معین در جامعه‌ای محلی است به کمک ظرفیت‌های همان جامعه. صدای آن جامعه باید شنیده‌شود و مشارکت اعضای آن باید جلب شود. در این مشارکت است که توانمند می‌شوند. اما آن‌چه من به آن اضافه می‌کنم این است که اگر همه مهارت‌ها از کودکی به افراد منتقل شود جامعه‌شناسان و جهان از این کار بی‌نیاز می‌شوند.